



The Quranic Recitation in Melodic Chant: The Perspective of Imam Khamenei *

Mohammad Faker Meybodi¹

Abstract



Various perspectives have been articulated by jurists, exegetes, and scholars specializing in Quranic sciences concerning the practice of reciting the Quran through melodic chant (ghina'). This study investigates the notion of ghina' in Quranic recitation as interpreted by Imam Khamenei, a modern jurist known for his comprehensive and nuanced views on matters related to music and ghina'. The central research question explores Imam Khamenei's stance on melodic recitation (Question of Research), employing an analytical-narrative approach within the context of Islamic jurisprudence and Quranic studies (Methodology). The outcomes of this research reveal several key points: the classification of ghina' into general and specific categories, as well as lawful (halal) and unlawful (haram) forms; a tripartite categorization of the human voice; the non-absolute prohibition of ghina' as indicated by various narrations; the recognition of customary understanding (urf) in defining what constitutes ghina'; the irrelevance of factors such as the presence of immoral individuals, musical instruments, sound materials, and exhilaration in determining the essence of ghina'; the restriction of Quranic recitation in the form of ghina' when it aligns with the criteria of haram ghina'; the allowance for melodic chanting (taghammi) in Quranic recitation in a conventional manner that does not qualify as haram ghina'; and the specific exclusion of melodic Quranic recitation from the prohibition ruling, rather than its outright exemption (Research Outcome).

Keywords: Imam Khamenei, Ghina', Melodic Quranic Recitation, Music.

*. **Date of receiving:** 13/08/2023, **Date of approval:** 15/04/2024.

1. Mohammad Faker Meybodi, Professor at Al-Mustafa International University, Qom, Iran: m_faker@miu.ac.ir.



قرائت غنائی قرآن در اندیشه امام خامنه‌ای *

محمد فاکر میبیدی^۱



چکیده

در زمینه قرائت قرآن به صورت غناء آراء مختلفی از سوی فقهاء، مفسران و صاحب نظران علوم قرآنی ابراز شده است. در این تحقیق قرائت غنائی در اندیشه امام خامنه‌ای به عنوان فقهی نواندیش که در عصر حاضر با نگاهی عمیق و دقیق به مسائل موسیقی و غناء پرداخته‌اند، مسئله مورد بحث است (مسئله پژوهش)، که با روش تحلیلی- نقلی فقهی قرآنی صورت می‌گیرد (روش تحقیق). یافته این تحقیق عبارت است از: تقسیم غناء به دو قسم عام و خاص و نیز حلال و حرام. گونه‌شناسی سه‌گانه صوت انسان. دلالت نداشتن روایات بر حرمت مطلق غناء. پذیرش داوری عرف در تشخیص مصداق غناء. دخیل نبودن اهل فسق، آلات موسیقی، مواد صوت و طرب در تحقق مفهوم غناء. حرمت قرائت غنائی به شکل غناء محرم. جواز تغنی در قرائت قرآن به معنی متعارف بدون صدق غناء حرام. خروج تخصصی قرائت غنائی از حکم حرمت، نه تخصیص آن (نتیجه پژوهش).
واژگان کلیدی: امام خامنه‌ای، غنا، قرائات غنائی، موسیقی.

*. تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۲۳ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۱/۲۷.

۱. استاد جامعة المصطفی ص العالمية، قم، ایران: m_faker@miu.ac.ir



مقدمه

قرآن نه اشعار عاشقانه‌ای است که در محافل عاشقانه خوانده می‌شود و نه از سنخ غزل‌هاست که در مجالس مغازله‌های بینابشری آوازه‌خوانی شود. قرآن ماهیت غنائی ندارد، بلکه با هویت الهی و رسالت هدایتی، شرایط و اقتضائات خاص خود را دارد که باید در قراءت و تلاوت آن رعایت شود و به غناء ممنوع منتهی نگردد. اگر قاری قرآن یا مستمع آن به قراءت غنائی حرام روی بیاورند، نه تنها از قرآن بهره‌ای نخواهند برد، بلکه مرتکب معصیت الهی نیز خواهند شد. بنابراین، یکی از مسائل قرآن‌پژوهی، جواز و حرمت غناء در قراءت قرآن است که آراء مختلفی نسبت به آن وجود دارد و حقیقتاً معرکه‌آراء شده است؛ چراکه برخی قائل به حرمت مطلق شده‌اند، در حالی که برخی دیگر به سمت نظریه جواز رفته‌اند. بعضی غناء در قراءت قرآن را به عنوان تخصیص از حکم مطلق غناء دانسته و برخی دیگر تغنی در قرآن را موضوعاً نفی کرده‌اند. در این میان، نظر عمیق و دقیق امام خامنه‌ای به عنوان فقیه قرآن‌پژوه و آگاه به مسائل غناء و موسیقی، جالب و پرجاذبه است. تبیین دیدگاه جامع ایشان نیازمند مباحثی است که در پی خواهد آمد.

پژوهش درباره غناء و نیز قراءت غنائی سابقه بس طولانی دارد و آثار ارزشمندی به دنبال داشته است که می‌توان آن‌ها را در چهار دسته ترسیم کرد:

۱. آیات مفسره به غناء و روایات زیاد در مقوله غناء و تغنی: بالغ بر ده‌ها روایت در این زمینه وجود دارد.
۲. بررسی‌های فقهی در خصوص حرمت غناء در کتب فقهی: از جمله آثاری از ابوالصلاح حلبی (کتاب «الکافی»)، شیخ طوسی (کتاب «الخلاص»)، ابن ادریس حلی (کتاب «السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی»)، فاضل آبی (کتاب «کشف الرموز»)، محقق حلی (کتاب «المختصر النافع»)، علامه حلی (کتاب «تحریر الاحکام» و «قواعد الاحکام»)، شهید اول (کتاب «الذکری»)، ابن فهد حلی (کتاب «المهذب البارع»)، محقق کرکی (کتاب «جامع المقاصد»)، و ... تا کتاب «غناء، موسیقی» که توسط رضا مختاری و محسن صادقی جمع‌آوری شده است.
۳. مباحث فقهی در خصوص حرمت غناء در تلاوت قرآن: از جمله آثار محقق حلی (کتاب «شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام») و تفصیل و تشریح آن توسط فقهاء پسینی مانند زین الدین علی بن احمد عاملی جُبعی (کتاب «مسائلک الافهام»)، سید محمد موسوی عاملی (کتاب «مدارک الاحکام»)، محمدحسن نجفی (کتاب «جواهر الکلام») و امثال آن.
۴. آثار مربوط به مخالفت و تأیید نظرهای مختلف: از جمله آثار فیض کاشانی و محقق سبزواری، و آثاری مانند «تنبيه الغافلين و تذکیر العاقلین» تألیف علی جبعی عاملی، «رسالة فی الغناء» و «الرد علی من یبیح الغناء» تألیف حرعاملی، «إعلام الأحباء فی حرمة الغناء فی القرآن والدعاء» نگارش میر لوحی سبزواری، و دیگر آثار منتشر شده در رد و تأیید نظرات مختلف.

مهم‌ترین اثر جامع در مقوله غناء و موسیقی، کتاب «غناء و موسیقی / درس‌نامه غناء و موسیقی» است که شامل هفتاد و شش جلسه درس خارج فقه مقام معظم رهبری است که در سال‌های ۱۳۸۷ تا ۱۳۸۸ ارائه شده و در سال ۱۴۰۱ برای هفتمین بار به چاپ رسیده است. اندیشه‌های قراءت غنائی امام خامنه‌ای بیشتر مستخرج از این اثر است.

الف. اندیشه امام خامنه‌ای در کلیت غناء

امام خامنه‌ای با قبول تفاوت بین آوازه‌خوانی و قرآن‌خوانی متداول، معتقدند: «آوازه‌خوانی مغایر با فهم عرف از قبیل اذان و تلاوت قرآن است. تلاوت متعارف قرآن و اذان یک چیز است و غناء یک چیز دیگر است. یعنی وقتی از عرف پرسند آیا این شخص دارد آواز می‌خواند؟ می‌گویند: نه، آواز نمی‌خواند، او قرآن می‌خواند. کار او آوازخوانی نیست، البته می‌شود قرآن را هم با همین شیوه آواز خواند... آیا غناء به قرآن جایز است یا جایز نیست؟ می‌گوییم: اگر به‌صورت غناء محرم باشد، جایز نیست. ولی آوازه‌خوانی با قرآن‌خوانی فرق دارد.» (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۲۲۵). و در جای دیگر می‌گویند: «اگر کسی آهنگ و شیوه‌ای را که عرفاً به آن غناء و آوازه‌خوانی می‌گویند، به شکل حرامش یعنی به شکل آوازه‌خوانی لهنوی، در قرآن به کار برد، آیا این حرام است؟ یا حرام نیست؟ مسلماً و قطعاً حرام است.» (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۲۷۹). در این بیان‌ها، چند نکته توضیحی و توجیهی قابل توجه است:

۱. تغایر آوازه‌خوانی با تلاوت‌های متعارف و قرآن‌خوانی: این بدان معنی است که تحقق غناء به کیفیت صوت است نه مواد صوت، لذا در ادامه می‌فرمایند: اگر تلاوت قرآن به‌صورت غناء محرم باشد، جایز نیست.

۲. پذیرش داوری عرف در غناء بودن یا نبودن: ایشان راهکار درست برای رسیدن به مصداق صحیح، نه تشخیص مفهوم را مجموع استعمالات عرف، لغت، ادب و فقه می‌دانند. تا زمانی که مفهوم غناء در عرف روشن نباشد، نمی‌توان به عرف ارجاع داد (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۱۹۴ و ۱۹۵).

۳. حرمت قراءت و تلاوت قرآن با غناء حرام: از این سخن معلوم می‌شود که غناء در مفهوم مطلق آن مشتمل بر دو قسم حلال و حرام است، که در بحث بعدی بدان خواهیم پرداخت.

۴. مقید کردن آوازه‌خوانی به لهنوی: چنین مستفاد است که مطلق آوازه‌خوانی حرام نیست، بلکه گونه‌ی لهنوی آن حرام است. گونه لهنوی نیز در جای دیگر معنی کرده‌اند که «هر آهنگ و صوتی که فضا را به سمت بی‌مبالاتی نسبت به دین، گناه، یا بی‌اعتنایی به واجب و تکلیف شرعی سوق دهد.» (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۴۴۴).



۵. غناء محرم: معظم‌له مکرراً به غناء محرم اشاره دارند و منظور ایشان از غناء محرم، غناء لَهوی مضل عن سبیل الله است (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۲۹۹). به تعبیر خود ایشان، فرض کنید شخصی آیه‌ای از قرآن را به شکل یکی از تصنیف‌های معروف متداول [کلام موزون همراه با آهنگ] بخواند، این قطعاً لَهوی می‌شود و بلاشک حرام است (همان). و در جای دیگر می‌گویند: «غناء محرم عبارت است از غنای لَهوی مضل عن سبیل الله. لَهوی باشد که اضلال کند. و اضلال یا اعتقادی است، یعنی انسان را نسبت به معارف دینی دچار تردید و شبهه کند و حالت بی‌تفاوتی در انسان به وجود آورد. یا اضلال عملی است، یعنی انسان را بر فعل محرم تشجیع کند، به محرم وادار کند، یا در انسان حالت بی‌مبالاتی نسبت به گناه به وجود بیاورد.» (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۳۲۳).

ب. ماهیت غناء

دو مقوله مرتبط به هم وجود دارد که در تبیین مسئله نقش اساسی دارد؛ یکی آواز و مفاهیم مرتبط با آن از جمله غناء، نغمه و لَحن، که به بیان خوانندگی پرداخته می‌شود. دوم موسیقی و مفاهیم مرتبط با آن از جمله ساز، موزیک، مِزغان و خُنیا، که به نوازندگی مربوط می‌شود. کلمه موسیقی از اصل یونانی و به معنی لحن است و درباره آن و مشتقاتش آمده است: موسیقی عبارت است از سرود و آواز. موسیقار یعنی خواننده و موسیقات یعنی آلات سرود (سجادی، ۱۳۷۳: ۱۹۶۴/۳). کلمه موزیک فرانسوی است که در اصل از سُرِیانی گرفته شده و به معنی موسیقی است. اما کاربرد آن بیشتر در مقوله ساز است تا آواز. مِزغان، ترکی از کلمه موزیک است، و خُنیا پارسی قدیم و مترادف با آواز و موسیقی است. بنابراین، غناء، نغمه و لَحن از مقوله آواز و خوانندگی هستند، در حالی که موزیک، مِزغان و خُنیا در مقوله ساز و نوازندگی کاربرد دارند. اما در عرف، موسیقی هم در آواز و هم در ساز کاربرد دارد.

۱. معنی لغوی غناء

«غناء» به فتح غین بر وزن سَماء، و نیز «غَنی» به صورت مقصور، بر وزن عبا، در مقوله مال و به معنی اکتفاء است. «غناء» به کسر غین بر وزن کساء، در مقوله صوت است. ارباب لغت در طول تاریخ بر این نظر بوده و هستند. برخی نوشته‌اند: «الْغَنی، مقصور فی المال. وَالْغِنَاءُ، ممدود، فی الصوت» (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۴۵۰/۴ و ابن دُرید، ۱۹۸۸: ۹۶۴/۲ و فیومی، ۱۴۱۴: ۴۵۵/۲). برخی با صراحت بیشتر نوشته‌اند: «الْغِنَاءُ، بالفتح؛ النفع. وَالْغِنَاءُ بالكسر من السماع» (جوهری، ۱۳۷۶: ۲۴۴۹/۶). برخی فراتر از کاربست لغوی نوشته‌اند: «كُلُّ مَنْ رَفَعَ صَوْتَهُ وَ الْوَالَهُ فَصَوْتُهُ عِنْد الْعَرَبِ غِنَاءٌ» (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۳۹۱/۳). هر آوازی که پی‌درپی و بلند باشد، عرب آن را غناء می‌داند. در انتها، فیروزآبادی ملاک غناء

در صوت را مشخص کرده و می نویسد: «الْغِنَاءُ، مِنَ الصَّوْتِ، مَا طُرِبَ بِهِ» (فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ۴/۴۲۱). به خوبی ملاحظه می شود که در این سیر معنایی، فراهیدی و ابن درید صوت ممدود را غناء می دانند، در حالی که ابن اثیر رفع صوت را ملاک غنائیت و فیروزآبادی طَرَب را معیار غناء دانسته اند.

۲. غناء در اصطلاح فقهاء و امام خامنه ای

از زبان فقهاء تعاریف متعددی از غناء ارائه شده است، که از دایره بسیار ضیق تا گستره بسیار وسیع متغیر است و مجال بیان همه آن ها نیست. لذا در این جا به چند تعریف در قالب سه نظریه عمده بسنده می شود:

نظریه اول: کشش صوت همراه با ترجیع مطرب

محقق حلی در قرن هفتم نخستین تعریف فنی از غناء را این گونه ارائه داده است: «مدّ الصوت المشتمل علی الترجیع المطرب» (حلی، ۱۴۰۸: ۴/۱۱۷). منظور از ترجیع، چرخش آواز در حُلُقُوم یا خَیْشُوم (بینی) است. به طور مثال، اگر کسی صدای خود را بلند کرده و به صورت پی در پی بگوید: إِيَّا إِيَّا، یا مشابه آواز بلبل و قُمُری که به طور متوالی و پی در پی می خواند، این نوع آواز را می توان به عنوان ترجیع تصور کرد. شهید دوم نیز با توضیح این تعریف نوشت: «فلا يحرم بدون الوصفين؛ أَعْنَى الترجیع مع الإطراب وإن وجد أحدهما» (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۳/۱۲۶). عاملی جبعی نیز این تعریف را تایید کرده و گفت: «الترجیع المطرب بمعنى جمعه بين الترجیع والإطراب» (عاملی جبعی، ۱۴۱۸: ص ۳). تعریف مختار شیخ انصاری این است: «أنه مدّ الصوت المشتمل علی الترجیع المطرب» (انصاری دزفولی، ۱۴۱۵: ۱/۲۹۱).

اندیشه امام خامنه ای

امام خامنه ای ضمن نفی ترادف بین تطریب و اطراب، معتقدند که طرب در مفهوم غناء قید نشده است. ایشان سه معنی را برای طرب بیان می کنند: (۱) فَرَح یا شدت فَرَح. (۲) حالت خَفَّت در انسان از فَرَح یا حزن. (۳) عَرُوض خفت در روح انسان، یعنی حالت اوج ناآرامی و بی قراری، خواه از فَرَح باشد یا حزن (خامنه ای، ۱۴۲۰: ۲۱۳). ایشان اضافه می کنند: «معلوم نیست این قید از کجا وارد تعریف غناء شده است؟» (خامنه ای، ۱۴۲۰: ۲۱۴). همان طور که اشاره شد، قید طرب برای اولین بار در قرن هفتم وارد تعریف غناء شده است و روایت نیز ندارد.



نظریه دوم: ترکیبی از مقولات

محمد دارابی در قرن دوازدهم معتقد است: «هر صوت حَسَنی که با آلات لهو یا صَوْتِ زَنی که مرد بشنود، یا شهوت‌انگیز باشد و نَفْسِ بهیمی را به حرکت درآورد، یا کَلَامِ کذب و لاطائلی باشد، مسمی به غناء و حرام است» (دارابی، ۱۴۱۸: ۱۳). در این جا دو نکته قابل توجه است:

۱. این نظر در حقیقت بیانگر تفاوت بین غناء و صوت حَسَن است. بدین معنی که تحسین صوت گرچه نقش اساسی در تحقق غناء را دارد، اما علت تامه نیست و تقارن صوت حَسَن با نواختن با لهویات نقش محوری دارد.

۲. مراد از آلات لهو همان ابزار آلات موسیقی است، از جمله: عیدان، بَرَبط، طَبَل، دَف، دایره، تار، سه‌تار، گمانچه، تَبُور، نَی، تَبَک، عود، قانون، شیپور، سنتور و پیانو.

اندیشه امام خامنه‌ای

امام خامنه‌ای در تعریف موسیقی و حکم آن می‌نویسند: «الموسیقی فیهی العُزف علی آلاتها» (خامنه‌ای، ۱۴۲۰: ۹/۲). عزف به معنی نواختن با ابزار آلات موسیقی مانند پیانو، سنتور، تار و دوتار است. ایشان سپس در بیان حکم آن می‌افزایند: «فإن کانت بالشکل المتعارف فی مجالس اللهو والعصیان فیهی محرمة علی عازفها وعلی مستمعها أيضاً، وأما إذا لم تکن علی ذلک النحو، فیهی جائزة فی نفسها ولا بأس فیها» (همان). بنابر دیدگاه این فقیه ژرف‌اندیش، نواختن با آلات موسیقی چنانچه متناسب با مجالس لهو و عصیان نباشد، مشکلی ندارد. در نتیجه، نواختن با این آلات در مجالس عزاء و حتی قراءت قرآن که محفل عصیان نیست بلکه یادآور بهشت و دوزخ است، منعی ندارد.

۱. نقطه مقابل این گونه آواز، صوت حَسَنی است که توأم با نواختن با آلات لهوی نباشد. در این صورت، نه تنها مباح است، بلکه در قرآن و ذکر مستحب است، چون در واقع غناء نیست.

۲. آوازخوانی زن که عامل تهییج شهوت است و مرد آن را بشنود، غناء و حرام است. بنابراین، اگر تحسین صوت توسط مرد باشد، مشکلی ندارد.

۳. در این نگاه افزون بر کیفیت صوت، به ماده صوت نیز توجه شده است. لذا اگر کلام غنائی از محتوی صدق و حق برخوردار باشد، مشکلی ندارد، ولی اگر کلام مشتمل بر کذب و باطل باشد، غناء حرام است.

نظریه سوم: مرجعیت عرف در تشخیص غناء

هنگامی که دو مقوله إطراب و ترجیع توأم با مرجعیت عرف در نظر گرفته شوند، چندین نگاه متفاوت به وجود می‌آید. در حقیقت، تقریرهای مختلف از داوری عرف نتایج متفاوتی به همراه دارد:

الف. تشخیص عرف به عنوان صوت مُطرب مُرجّع: طبق این نگاه، غناء به معنای صوتی است که مُطرب و مُرجّع باشد. به عنوان مثال، خوانساری معتقد است که غناء در عرف عبارت است از: «مَدّ الصوت المشتمل على الترجيع المطرب»، و می افزاید: «أَنَّ الصوت المُطرب المُرجّع غناء عند العرف قطعاً» (خوانساری، ۱۴۱۸: ۶).

ب. حکم عرف به غنائیت صوت بدون إطراب و ترجیع: شهید ثانی در تحسین تشخیص غناء به وسیله عرف می نویسد: «ما سَمَّیَ فيه [العرف] غناء یحرم، وإن لم یَطْرَب» (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۲۶/۳). عاملی جبعی نیز می نویسد: «الرجوع فی ذلك [الغناء] إلى العرف، لأنّه قد یحصل الإطراب من الصوت مع عدم الترجيع ویكون حينئذ غناء عرفاً» (عاملی جبعی، ۱۴۱۸: ص ۳). آیت الله سبحانی نیز معتقد است که مرجع تشخیص غناء عرف است و می نویسد: «کُلّ ما یسمّی الغناء عرفاً فهو حرام وإن لم یشتمل على الترجيع ولا على الطّرب» (سبحانی، ۱۴۱۹: ۱۸۵). طبق این نگاه، تشخیص غناء با عرف است حتی اگر صوت مُطرب و مُرجّع نباشد.

ج. صدق غناء و عدم آن با عرف: شهرستانی می نویسد: «لا دلیل على حرمة الإتيان بالصوت الممدود المشتمل على الترجيع المُطرب الذي لم یُسَمَّ غناءً فی العرف» (شهرستانی، ۱۴۱۸: ۳). طبق این نظر، حتی اگر صوت ممدود شامل اطراب و ترجیع باشد، ممکن است عرفاً غناء محسوب نشود.

د. حکم عرف به دخالت کیفیت صوت: از کلام برخی فقهاء بر می آید که غناء به کیفیت صوت، یعنی تحسین، تمديد و ترجیع آن، مربوط می شود. صاحب جواهر می نویسد: «یُعلم کون المراد کیفیة خاصة منها موكولة إلى العرف كما هی العادة فی بیان أمثال ذلك» (نجفی، ۱۴۰۴: ۴۶/۲۲). به این معنا که در عرف مردم، تنها کیفیت صوت به عنوان غناء شناخته می شود و نه مواد صوت مانند تکلم به قرآن، اذان، دعا، تعزیه، مداحی و مرثیه و امثال آن. برخی دیگر معتقدند که در نگاه عرف، علاوه بر صوت، مُصَوّت (مواد و کلمات) نیز در صدق غناء دخالت دارد (بهبهانی، ۱۴۱۸: ۱۱). برخی روایات نیز به این معنی اشاره دارند.

نقد و بررسی

تمامی این بیان ها، با تفاوت هایی که دارند، وجوه مشترکی نیز دارند. در تمامی تعاریف، دو مقوله إطراب و ترجیع به صورت اثباتی و سلبی مطرح می شود. بر اساس دیدگاه نخست، غناء وصف صوت است؛ به این معنا که صوتی که به ترجیع و تطریب توصیف شود، غناء و حرام است. اما بر اساس دیدگاه دوم، غناء وصف کلام است و در صورت شعرخوانی عشقی و مغالزه، حرام است و در صورت قراءت



قرآن مجاز است. نظریه نخست بیان می‌کند که مجموع دو وصف ترجیع و إطراب برای تحقق غناء ضروری است. یعنی مجرّد ترجیع بدون إطراب، غناء نیست و إطراب بدون ترجیع نیز غناء محسوب نمی‌شود. طبق نظریه دوم، ممکن است عرف صوت غیر مُطَرِب و غیر مُرَجَّع را نیز به عنوان غناء بشناسد. بر پایه نظر بهیهانی، مُصَوّت و مواد کلمات نیز در صدق عرفی غناء مدخلیت دارد؛ بنابراین، ممکن است با قراءت قرآن و مدحیه و تعزیه، هر چند مُرَجَّع باشد، صدق غناء نکند.

پذیرش داوری عرف بر این مبنا است که وقتی مفهومی از قبیل بیع، اجاره و امثال آن موضوع حکم شرعی واقع شود، در صورت شک در مدخلیت یا مانعیت چیزی در صدق موضوع، عرف معیار و ملاک است. این سخن در بیان بسیاری از علماء به چشم می‌خورد. افزون بر آیت الله سبحانی، محقق اردبیلی نیز در تبیین إحواله تشخیص غناء به عرف همین نظر را دارد (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۵۷/۸). این موضوع زمانی است که شارع در تبیین آن مفهوم بیانی نداشته باشد. در موضوع غناء نیز در روایات مفسر آیات و روایات ناهیه از غناء، هیچ‌گاه سخنی از اطراب نیست و تنها به غناء، لهو و لحون اهل فسوق اشاره شده است. در مواردی که واژه ترجیع به کار رفته، مقید به ترجیع اهل فسق است نه مطلق. صاحب جواهر با تقسیم عرف به عام و خاص، تنها داوری عرف خاص را می‌پذیرد (نجفی، ۱۴۰۴: ۴۶/۲۲). البته این مسئله مبنای مورد قبول همگان نیست. به عنوان مثال، در مورد تعارض عرف خاص با عرف عام، در تشخیص ذرات خون بودن رنگ خون، گرچه در عرف خاص و لابراتور ذرات خون است، اما چون در عرف عام رنگ به شمار می‌رود، شرعاً پاک است.

اندیشه امام خامنه‌ای

امام خامنه‌ای ارجاع به عرف را به عنوان راهکار مناسبی نمی‌دانند. به گفته ایشان، تا مفهوم غناء در عرف روشن نباشد، نمی‌توان به عرف ارجاع داد (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۱۹۴ و ۱۹۵). در نظر ایشان، تشخیص عرف برای رسیدن به مصداق صحیح صحیح است، نه برای تشخیص مفهوم. به عبارت دیگر، تا مفهوم غناء روشن نباشد، ارجاع به عرف کاری از پیش نمی‌برد. راهکار درست از نظر ایشان، ترکیب استعمالات عرف، لغت، ادب و فقه است.

هرچند نظر ایشان در باب غناء مبتنی بر تشخیص و داوری عرف است، اما تفاوت قابل توجهی با دیدگاه‌های دیگر دارد. ایشان با پذیرش تفاوت‌های عرفی بین آوازخوانی و آوازه‌خوانی، دو معنی عام و خاص از غناء را بیان می‌کنند. به طور خلاصه، بیان ایشان که شامل گونه‌های سخن گفتن انسان است، به شرح زیر است:

«به طور کلی، انسان‌ها گاهی به طور عادی با هم صحبت می‌کنند که به آن تکلم گفته می‌شود. این گونه سخن گفتن از دایره غناء خارج است. گاهی اوقات با آواز و تکیه بر صوت صحبت می‌کنند، مانند برخی منبری‌ها که با تکیه بر صوت حرف می‌زنند، یا کسی که با خودش زمزمه می‌کند، یا آوازخوانی کودکانه. ارکان این نوع آوازخوانی شامل کشیدن صدا همراه با زیر و بم‌ها و فراز و فرودها است که به آن ترجیع می‌گویند. این نوع غناء ممکن است فقط کشیدن صدا باشد یا همراه با ترجیع باشد. معادل فارسی این نوع غناء آواز است، چه خوب باشد یا بد، چه متناسب باشد یا غیر متناسب، و چه همراه با الحان و نغمه باشد یا نباشد. قید خاصی ندارد جز این که از حنجره انسان بیرون یفتند. این نوع غناء را غناء عام می‌نامند.» (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۱۹۴).

اما غناء به معنی خاص، عبارت است از: آوازی که با زیر و بم، قواعد و قوانین خاصی، و با یک شکل و اسلوب خاصی خوانده می‌شود. این نوع آوازخوانی به عنوان آوازه‌خوانی و خوانندگی شناخته می‌شود. در اینجا، فقط کسی که می‌داند چگونه بخواند به عنوان خواننده شناخته می‌شود و نه هرکسی که صدایش را بلند کند و آواز بخواند. به طور دقیق‌تر، غناء به این معنی به صوتی اطلاق می‌شود که با ترجیع و تطریب، با ارتفاع و انخفاض، با زیر و بم خاص و ترتیب مشخص ادا شود (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۱۹۸).

ملاحظات

در بیان امام خامنه‌ای چند نکته توضیحی وجود دارد:

۱. اساس تغنی بر کلام انسان دور می‌زند. یادآور می‌شویم که صدا در تقسیم اولیه به دو نوع صوت حیوانی و غیر حیوانی تقسیم می‌شود. در تقسیم بعدی، صوت غیر حیوانی به دو دسته تقسیم می‌شود: یکی صوت طبیعی مانند صدای سنگ، چوب، رعد و باد، و دیگری صوت آلی مانند صدای طبل، شیپور، بوق و اوتار. در تقسیم سوم، صوت حیوانی به دو نوع تقسیم می‌شود: نطقی مانند صدای انسان و غیرنطقی مانند صدای پرندگان. در تقسیم چهارم، صدای انسان نیز به دو دسته تقسیم می‌شود: یکی صدای فاقد هجاء مانند گریه و خنده و دیگری صدای با هجاء و معنی دار مانند تکلم انسان‌ها. تمام این اصوات دارای نغمه خاصی هستند (سجادی، ۱۳۷۳: ۱۹۶۳/۳). از میان انواع مختلف صوتی، تنها شق دوم از تقسیم اول به موسیقی مربوط می‌شود و قسم اخیر از تقسیم چهارم مورد بحث غناء است. زیرا آواز پرندگان خوش‌خوان، مانند بلبل و قُمری، هرچند طرب‌انگیز باشد، غناء محسوب نمی‌شود. اما تقلید انسان از آواز آنها با تمديد و ترجیع صدا ممکن است منجر به غناء شود. سوال این است که آیا کیفیت صدای انسان برای تحقق غناء کافی است، یا اینکه قیود ایجابی و یا سلبی در این زمینه نقش دارند؟

۲. امام خامنه‌ای با بیان این که «این گونه نیست که هرکسی تا صدایش را بلند کرد و آواز خواند، بگویند خواننده، بلکه به کسی خواننده می‌گویند که می‌داند چگونه بخواند»، معتقدند دآوری عرف در



تشخیص غناء بودن یا نبودن، راهکار درستی برای رسیدن به مصداق صحیح است، ولی برای تشخیص مفهوم غناء نقشی ندارد. به عبارت دیگر، تا مفهوم غناء در عرف روشن نباشد، نمی‌توان برای تشخیص مصداق به عرف ارجاع داد (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۱۹۴ و ۱۹۵).

۳. ایشان در جایی دیگر به داوری عرف اشاره می‌کنند و می‌گویند: «وقتی از عرف بپرسند، آیا این آقا [قاری قرآن] دارد آواز می‌خواند؟ می‌گویند: نه، آواز نمی‌خواند، او قرآن می‌خواند، کار او آوازخوانی نیست.» (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۲۲۵). با این حال، همان‌طور که مکرراً اشاره شده است، در مورد غناء، به دلیل اجمال در مفهوم، نمی‌توان تنها به عرف ارجاع داد. طبق بیان ایشان، باید به مجموع استعمالات اهل لغت، عرف، ادب و فقه توجه کرد تا مفهوم غناء روشن شود (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۱۹۵). در حقیقت، عرف دو نقش دارد: یکی نقش مکمل با لغت، ادب و فقه برای تبیین مفهوم غناء و دیگری تشخیص مصداق پس از روشن شدن مفهوم.

۴. نظر صریح ایشان درباره غناء چنین است: «الغناء هو ترجیع الصوت علی الوجه المناسب لمجالس اللہو، و هو من المعاصی، و یحرم علی المغنی و المستمع.» (خامنه‌ای، ۱۴۲۰: ۹/۲). و در جای دیگر می‌فرمایند: «هر آهنگ و صوتی که فضا را به سمت بی‌مبالاتی به دین، به سمت گناه، به سمت بی‌اعتنایی به واجب و تکلیف شرعی بکشاند، حرام است.» (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۴۴۴).

۵. بدیهی است، همان‌طور که خود معظم‌له فرموده‌اند، آوازه‌خوانی با فهم عرف از تلاوت قرآن مغایر است و کسی که به‌طور متعارف با اشکال مختلف تلاوت قرآن می‌کند، به‌عنوان آوازه‌خوانی شناخته نمی‌شود. همچنین نمی‌توان گفت این‌گونه مجالس و محافل فضای بی‌اعتنایی به دین و تکالیف شرعی است.

۶. ایشان اشاره‌ای به عرف خاص و عام و ترجیح یکی بر دیگری نکرده‌اند، لیکن ممکن است از فحوای کلام ایشان اعتبار عرف عام استنباط شود. لازم به ذکر است که در مورد رؤیت هلال با چشم مسلح که امام خامنه‌ای آن را کافی می‌دانند، نباید با داوری عرف خلط شود، زیرا رؤیت هلال مشمول ادله رؤیت است، نه تشخیص مصداقی توسط عرف.

۷. با توجه به اندیشه امام خامنه‌ای، غناء به معنی خاص که با رعایت قوانین موسیقی صورت بگیرد، مشمول حکم حرمت یا جواز است. بنابراین، اگر غنائی که در آن ترجیع صدا مناسب با مجالس لهو باشد، بر خواننده و شنونده آن حرام است. اما نه هر تکلم و نه هر آوازی و نه هر غنائی با هر موادی، بلکه باید به جزئیات توجه کرد.

۸. امام خامنه‌ای در مورد مقوم‌های غناء معتقدند که به غیر از صوت انسان که نقش مستقیم در تحقق غناء دارد، برخی امور دیگر که به گمان برخی دخیل در این تحقق هستند، نقشی ندارند:

- عدم دخالت اهل فسق در مفهوم غناء: غناء با تقارن با مجلس لهو و ملاهی و مناسبت با آن حرام است.
- عدم دخالت آلات موسیقی در مفهوم غناء: به این معنا که ترجیع صدای انسان به تنهایی برای تحقق غناء کافی است.
- نفی دخالت مواد صوتی در مفهوم غناء: به این معنا که بین حق و باطل بودن کلام و مفهوم غناء ملازمه‌ای وجود ندارد. بنابراین، مواد قرآن نیز می‌تواند در مقوله غنای حرام قرار گیرد.
- حسن صوت در مفهوم غناء نقشی ندارد: زیرا ممکن است صوتی قبیح و کریه نیز غنائی باشد.
- عدم ملازمه بین غناء و طرب: به این معنا که هر آوازی طرب‌انگیز یا هر خوش‌آمدنی لزوماً طرب نیست. اگر معیار تحریم غناء طرب‌انگیز بودن، شدت سرور و فرح و حالت بی‌قراری و بی‌تابی باشد، باید توجه داشت که بین این مقوله و غناء عموم و خصوص من وجه است؛ به این معنا که آوازی ممکن است غناء باشد و طرب نداشته باشد و بالعکس (خامنه‌ای، ۱۴۲۰: ۲۱۵). ایشان در جای دیگر می‌افزایند: «روشن نیست از کجا قید طرب وارد تعریف غناء شده است؟ در هیچ‌یک از روایات تعبیر به طرب یا اطراب وجود ندارد.» (همان: ۲۱۵).

ج. حکم غناء در قراءت قرآن

در خصوص قراءت غنائی و به تعبیر دیگر غناء در تلاوت قرآن، سه دیدگاه عمده به چشم می‌خورد:

۱. حرمت غناء در قراءت

بسیاری از فقهاء که معتقد به حرمت اصل غناء هستند،^۱ بر این باورند که این حرمت در تلاوت قرآن نیز پابرجاست. تنها فیض کاشانی نظر مخالفی ارائه داده است. پس از این اظهار نظر، فقهاء به‌نوعی

۱. برخی از فقهاء ادعای اجماع بر حرمت غناء را کرده‌اند. (رک: طباطبائی حایری، ریاض المسائل، ۱۴۱۸: ج ۸، ص ۱۵۵ و نجفی، جواهر الکلام، ۱۴۰۴: ج ۴۱، ص ۴۷ و موسوی قزوینی، ینابیع الأحکام، ۱۴۲۷: ج ۲، ص ۲۱۵ و شیخ انصاری، کتاب المکاسب، ۱۴۱۵: ج ۱، ص ۲۸۵). افزون بر این ادعای استقصای صورت گرفته نیز حاکی از اتفاق جمل فقهاء است. (رک: برخی از فقهاء که تصریح به حرمت غناء کرده‌اند، از نیمه اول قرن پنجم تا پایان قرن سیزدهم، بر اساس تسلسل تاریخی عبارت‌اند از: ابوالصلاح حلبی (۳۳۷-۴۴۷ ق)، شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ق)، ابن ادریس حلی (۵۴۳-۵۹۸ ق)، فاضل آبی (- ۶۷۶ ق)، محقق حلی (۶۰۲-۶۷۶ ق)، علامه حلی (۶۴۸-۷۲۶ ق)، شهید اول (۷۳۴-۷۸۶ ق)، ابن فهد حلی (۷۵۷-۸۴۱ ق)، محقق کرکی (۸۶۸-۹۴۰ ق)، شهید دوم (۹۱۱-۹۶۶ ق)، سید جواد عاملی (- ۱۲۲۶ ق)، کاشف الغطاء (- ۱۲۲۸ ق)، طباطبائی حائری (۱۱۶۱-۱۲۳۱ ق)، نراقی (۱۱۸۵-۱۲۴۵ ق)، صاحب جواهر (۱۲۰۲-۱۲۶۶ ق)، شیخ انصاری (۱۲۱۴-۱۲۸۱ ق)، میرزای ققی (۱۱۵۰-۱۲۳۲ ق)، و موسوی قزوینی (۱۲۳۷-۱۲۹۷ ق). حتی فقیهانی مثل محقق سبزواری، محمد دارابی، سیدماجد بحرانی کاشانی، آل عصفور بحرانی، و محمود بهبهانی، که غناء در قراءت قرآن را روا دانسته‌اند، اصل غناء را حرام می‌دانند.



نهضت غناء پژوهی را به راه انداختند و آثار متعددی در نقد و تأیید آن نگاشتند که در پیشینه تحقیق به آن‌ها اشاره شد. به هر حال، محقق حلی از جمله فقہائی است که به مسئله حرمت غناء در تلاوت قرآن تصریح کرده است. وی در کتاب شهادات، در بحث لزوم عدالت شاهد و اینکه چه کسانی شهادتشان مقبول نیست، می‌نویسد: «مدّ الصوت المشتمل علی الترجیع المطرب یفسق فاعله و تردّ شهادته، و کذا مُستمعه سواء استعمل فی شعر أو قرآن» (محقق حلی، ۱۴۰۳: ۱۲۸/۴). بنابراین، غناء در تلاوت قرآن نیز حرام است و خواننده و شنونده آن گنه‌کار و شهادتشان مردود است. طباطبائی نیز می‌نویسد: «سواء کان فی شعر أو قرآن أو غیرهما» (طباطبائی حائری، ۱۴۱۸: ۱۵۵/۸). صاحب جواهر نیز در شرح کلام محقق به تعبیر «إطلاق النهی عنه» بسنده کرده است (نجفی، ۱۴۰۴: ۴۸/۴۱) که گویای پذیرش همین دیدگاه است. دلیل این دسته از فقهاء اطلاق ادله قرآنی و روایی است.

دلیل قرآنی

باید توجه داشت که آیات قرآن دلالت مستقیم بر مسئله ندارد، چراکه در قرآن نامی از غناء برده نشده تا حکمش را بیان کند. بلکه با کمک روایات تفسیری که ذیل مفاهیم قرآنی آمده، استفاده می‌شود. یکی از این تعبیر، «قول الزور» در فقره شریفه: «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» (حج: ۳۰) است. در تفسیر این آیه به غناء، روایات متعددی وجود دارد، از جمله روایت صحیح زید شحام که می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره آیه «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» پرسیدم. امام (علیه السلام) فرمود: «الرِّجْسُ مِنَ الْأَوْثَانِ الشُّطْرُنُجُ، وَقَوْلُ الزُّورِ الْغِنَاءُ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۳۵/۶). همچنین روایت ابوبصیر و ابوالصباح از امام صادق (علیه السلام) و روایت ابن ابی عمیر از آن حضرت نیز در این زمینه موجود است (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۳۱/۶ و ۴۳۶).

تعبیر دیگر «لهو الحديث» در آیه مبارکه: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» (لقمان: ۶) است که چند روایت مفسر به غناء در آن وجود دارد. از جمله، صحیح محمد بن مسلم از امام باقر (علیه السلام) که فرمود: «الْغِنَاءُ مِمَّا وَعَدَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ النَّارَ»، و سپس این آیه را تلاوت کرد (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۳۱/۶). همچنین روایت و شاء از امام رضا (علیه السلام) و روایت محمد بن هارون از امام صادق (علیه السلام) نیز در این زمینه وجود دارد (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۳۲/۶ و ۴۳۳). در خصوص این آیه نکات زیر قابل توجه است:

۱. لازم به ذکر است که «لهو الحديث» مفهوم عامی است که شامل هرگونه لاهی و ملاهی که زمینه و عامل انحراف از مسیر اله شود، می‌گردد، خواه از سنخ سخن باشد، مثل داستان‌سرایی، بیان اساطیر و اباطیل، دروغ‌گویی، باطل‌گویی، و تمسخر به قرآن، یا از سنخ عمل به مزامیر و ملاهی باشد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۹۱/۸). طبق نظر امام خامنه‌ای، صوت لهوی مقوم غناء است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۲/۸).

۲. لام در «لیضَلَّ» ممکن است مفید معنی عاقبت باشد، که در این صورت حتی بدون قصد اضلال توسط مغنی نیز مرتکب حرام می‌شود. همچنین ممکن است لام معنی غایت را برساند که در این صورت قصد اضلال در حرمت غناء دخالت دارد. امام خامنه‌ای پس از بررسی هر دو دیدگاه، نظریه عاقبت را تقویت کرده و فقدان قصد مغنی را مؤثر نمی‌داند (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۷۷).

۳. اگر قاری قرآن، تلاوتی با لحن غنائی داشته باشد، هرچند قصد اضلال نداشته باشد و فقط قصد جذب افراد را داشته باشد، مرتکب حرام شده است.

تعبیر سوم عبور کرام از لغو در آیه کریمه: «وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا» (فرقان: ۷۲) است. در خصوص فقره «إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا»، کلینی از ابویوب خزاز نقل می‌کند که وارد مدینه شدیم و خدمت امام صادق (ع) رسیدیم. از ما پرسید: «أَيَّنَ تَرَلُّتُمْ؟» گفتیم: در منزل فلانی که قیان [قیان جمع قیه به معنی کنیزان مغنیه] است. فرمود: «كُونُوا كِرَامًا». ما گمان کردیم که به ما می‌گوید او را اکرام و تفضل کنیم! لذا دوباره برگشتیم و عرض کردیم: متوجه سخن شما نشدیم. فرمود: «أَمَّا سَمِعْتُمْ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ: وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا؟» (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۳۲/۶). این روایت صریح در حاضر نشدن در مجالس لغو است و با قرینه سیاق آیه و روایت به غناء تفسیر شده است. امام خامنه‌ای در دلالت آیه و روایات آن بر حرمت غناء تردید دارند و معتقدند این دلیل تنها بر لغو بودن حضور در مجلس غناء و لزوم حضور با کرامت دلالت دارد و به تنهایی دلیلی بر حرمت غناء نمی‌باشد (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۸۱).

دلیل روایی

عمده دلیل قائلان به حرمت غناء در تلاوت قرآن، همان اطلاق روایات ناهیه از غناء است که بدان تمسک کرده‌اند. مجموع این روایات به اضافه روایات مفسر به بیش از هشتاد روایت می‌رسد. این روایات به چند دسته تقسیم شده‌اند که تنها به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود.

دسته اول: روایت الحان و لحن

کلینی از امام صادق (ع) روایت می‌کند که فرمود: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: اقْرَأُوا الْقُرْآنَ بِالْحَنِّ الْعَرَبِ وَأَصْوَاتِهَا وَإِيَّاكُمْ وَلُحُونِ أَهْلِ الْفِسْقِ وَأَهْلِ الْكِبَايِرِ فَإِنَّهُ سَيَجِيءُ مِنْ بَعْدِي أَقْوَامٌ يَرْجِعُونَ الْقُرْآنَ تَرْجِيعَ الْغِنَاءِ وَالنَّوْحِ وَالرَّهْبَانِيَّةِ لَا يَجُوزُ تَرَاقِيَهُمْ قُلُوبُهُمْ مَقْلُوبَةً وَقُلُوبُ مَنْ يُعْجِبُهُ شَأْنُهُمْ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۱۴/۲). مراد از لحن فسوقی، تطریب، ترجیع صوت و تحسین قراءت و شعر و غناء است (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۴/۲۴۳).



اندیشه امام خامنه‌ای

- ایشان این روایت را در صدر روایات مربوط به غناء در قرآن آورده‌اند و گرچه آن را به خاطر ابراهیم أحمر معتبر نمی‌داند، اما تحلیل نسبتاً مفصل در دلالت و محتوای آن دارند که نکاتی قابل توجه دارد:
۱. در زمان پیامبر ﷺ بین عرب الحان و اصواتی (آهنگ‌هایی) متداول بوده است که با آن شعر می‌خواندند. حضرت می‌فرماید قرآن را با این آهنگ‌ها بخوانید، نه با لحون دیگر.
 ۲. یکی از آهنگ‌ها، حُدا است که برای راندن شتر بوده است، اما آیا منحصر به آن است آن‌طور که بعضی گفته‌اند یا متعدد بوده است؟ ما نمی‌دانیم. [شاید جمع اصوات و الحان قرینه‌ای بر تعدد آن باشد]. ایشان می‌افزایند فی الجمله می‌توان گفت اعراب الحان و اصواتی داشته‌اند.
 ۳. در کنار الحان عرب، لحونی هم بوده است که مورد نهی است؛ بنابراین، لحون اهل فسق قسیم الحان عرب بوده است نه قسمتی از آن. [البته به صورت اشتراک لفظی می‌توان گفت: در فرهنگ عرب دو لحن وجود داشته است: آهنگ‌های معروف به الحان عرب و آهنگ‌های مشهور به لحون اهل فسق و کبائر].
 ۴. لحون اهل فسق، آهنگ‌های وارداتی بوده است که از بلاد ایران، روم و شامات وارد حجاز می‌شده است که بین این‌ها عموم و خصوص من وجه است.
 ۵. منظور از ترجیع در «تَرْجِيعُ الْغَنَاءِ» چَهچَه زدن نیست، بلکه منظور همان آوازه‌خوانی است که صدا را به کیفیت آواز در می‌آورد.
 ۶. مراد از ترجیع رهبانیت، همان چیزی است که در کلیساها معمول بوده و امروز هم هست، که کتاب آسمانی را با آهنگ‌های مخصوصی می‌خوانند و آن را با مزامیر و آلات موسیقی و ارگ همراه می‌کنند.
 ۷. تعبیر به «لَا يَجُوزُ تَرْاقِيهِمْ» بدین معنی است که قرآن به دلشان نمی‌رسد و اصلاً قرآن با دل آن‌ها سروکاری ندارد و فقط الفاظ و خواندن است (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ص ۱۵۵).
 ۸. معنی فقره «قُلُوبُهُمْ مَفْتُونَةٌ وَقُلُوبُ مَنْ يُعْجِبُهُ شَأْنُهُمْ» این است که دلشان فریب خورده است. کسانی که این‌طور افراد را بسیار بزرگ می‌دارند و اهمیت می‌دهند، دل آن‌ها نیز مفتون است. [البته در برخی نسخه‌ها، «مقلوبه» آمده است که کنایه از عدم دریافت حقایق قرآنی است، زیرا ظرف وارونه نمی‌تواند چیزی را در خود نگه دارد و ممکن است مقلوب بودن نتیجه مفتون بودن باشد].
 ۹. در این روایت از قراءت قرآن با لحون اهل فسق نهی شده است. لیکن نمی‌توان گفت چون محور حرمت لحون اهل فسق است، مطلق غناء در غیر قرآن نیز حرام است، چون ممکن است تنها غناء لهوی که مناسب با مجالس لهو و ملاحی است حرام باشد.

۱۰. اگر حرمت قراءت غنائی با این روایت ثابت شود، اولویت حرمت در غیر قرآن سخن نادرست است، زیرا حرمت قراءت با لحون اهل فسق به خاطر قداست و احترام قرآن است که در غیر قرآن وجود ندارد.

دسته دوم: روایات مذمت غناء

روایات متعددی به این مضمون وجود دارد، از جمله روایت علی بن جعفر از موسی بن جعفر علیه السلام که می‌گوید: «سَأَلْتُهُ [مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ] عَنِ الرَّجُلِ يَتَعَمَّدُ الْغِنَاءَ يُجْلِسُ إِلَيْهِ قَالَا:» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۳۱۲/۱۷). تعمد به معنای انجام کاری با آگاهی و قصد است. امام خامنه‌ای ذیل این روایت می‌فرماید: این روایت بر حرمت غنائی که مورد سؤال بوده دلالت دارد، اما حرمت مطلق غناء ثابت نیست (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۱۱۶).

دسته سوم: روایات بیانگر حرمت کسب مُغْنِيَه

تعدادی از روایات به حرمت کسب و استفاده از مُغْنِيَات به خاطر غناء اشاره دارند. از جمله روایت حسن بن علی و شاء از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام که فرمود: «قَدْ تَكُونُ لِلرَّجُلِ الْجَارِيَةُ ثُلْهِيَه، وَمَا تَمَنَّا إِلَّا تَمَنُّ كَلْبٍ، وَتَمَنُّ الْكَلْبِ سُحْتٌ وَالسُّحْتُ فِي النَّارِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۲۰/۵). این روایت باید به مواردی که فروشنده و خریدار به قصد بهره‌گیری از تغنیات معامله می‌کنند حمل شود و نه به صرف خرید جاریه. امام خامنه‌ای ذیل این روایت می‌فرماید: این روایت تنها بر حرمت ثمن مغنیه دلالت دارد و دلالتش بر حرمت مطلق غناء ثابت نیست (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۱۴۸).

دسته چهارم: روایات استثنا غناء در عروسی

دسته‌ای از روایات به استثنا کردن غناء در عروسی از حکم عمومی حرمت غناء اشاره دارند، از جمله روایت کلینی از امام باقر علیه السلام درباره کسب مُغْنِيَات که فرمود: «الَّتِي يَدْخُلُ عَلَيْهَا الرَّجُلُ حَرَامٌ وَالَّتِي تُدْعَى إِلَى الْأَعْرَاسِ لَيْسَ بِهَا شَيْءٌ. وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۱۹/۵). ظاهراً مراد از جمله اخیر تغنی در غیر عروسی است که مردان در آن رفت و آمد دارند.

اندیشه امام خامنه‌ای

امام خامنه‌ای بیش از شصت روایت را طبق دسته‌بندی خاص خود مورد بررسی‌های عمیق سندی و دلالی قرار داده‌اند و حتی نزدیک به بیست روایت که دیگر فقهاء به آن‌ها توجه نکرده‌اند را مورد بررسی قرار داده‌اند. جمع‌بندی معظم‌له از مجموع روایات این است که برخی دچار ضعف سند و برخی از نظر دلالت مشکل دارند. بنابراین، از مجموع روایات، حرمت مطلق غناء ثابت نمی‌شود (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۱۳۸ و ۱۵۳ و ۱۷۰).



جمع‌بندی روایات

با ملاحظه روایات مفسر آیات و مبین سنت، به نظر می‌رسد مجموع روایات از جهت سند شامل صحاح و ضعاف است که کفه صحاح بر ضعاف برتری دارد. از این رو، در دلالت روایات بر حرمت اجمالی غناء اشکالی نیست، اما در مورد ماهیت غناء حرام، در روایات صراحتاً چیزی وجود ندارد و لذا باید از طریق قیودی که در بیانات روایی مشاهده می‌شود، به دست آورد.

اندیشه امام خامنه‌ای

ایشان در پایان بحث و بررسی روایات غناء در قرآن اظهار می‌دارند که بر اساس نقل کتاب «غناء، موسیقی»، حرعاملی به سیصد روایت درباره غناء اشاره کرده است. ایشان می‌فرمایند: «اگر واقعاً سیصد روایت باشد، از میان حدود بیست، سی روایتی که ما خواندیم، می‌توان نتیجه گرفت که غناء یکی از محرمات الهی است. اما این که آیا غناء مطلقاً حرام است؟ آیا غناء در صورتی که با چیزهای دیگر همراه باشد حرام است؟ آیا غناء در صورتی که با لفظ باطلی همراه باشد حرام است؟ آیا غناء در صورتی که لهر باشد حرام است؟ آیا غناء از زنان حرام است؟ آیا غناء از جاریه حرام است؟ این‌ها از مجموعه‌ی این روایات فهمیده نمی‌شود. آنچه فهمیده می‌شود، عبارت است از حرمت غناء فی الجمله» (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۱۷۰). در این بیان امام خامنه‌ای چند نکته قابل توجه است:

۱. استنباط حرمت فی الجمله: این گویای عدم حرمت مطلق غناء است. چراکه ممکن است هریک از قیود پنج‌گانه در حرمت غناء نقش داشته باشد.

۲. تردید در سیصد روایت: تردید در سیصد روایت به نقل از «رساله فی الغناء» حرعاملی به جا است. این رساله مجموعاً ۷۶ صفحه دارد و به‌طور خاص در پاسخ به شبهه ناشی از روایت کلینی از امام باقر (علیه السلام) نوشته شده که فرمود: «أَقْرَأُ قِرَاءَةً مَا بَيَّنَّ الْقُرَّاءُ تَبَيَّنَ تَسْمَعُ أَهْلَكَ، وَرَجَّعَ بِالْقُرْآنِ صَوْتَكَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ (عَزَّ وَجَلَّ) يُحِبُّ الصَّوْتِ الْحَسَنَ يَرْجِعُ فِيهِ تَرْجِيعًا»، که موهم تجویز غناء است (رک: حرعاملی، رساله فی الغناء/ ۱ و ۲). حرعاملی در کتاب «الفوائد الطوسية» در فائده ۲۷ تنها به «حدیث ترجیع القرآن» و در فائده ۲۸ به «حدیث التغنی بالقرآن» پرداخته است، نه بیشتر.

۳. تعبیر به سیصد حدیث در کتاب «نجم المؤمن»: این تعبیر از ملا محمد مهدی فرزندی محمد شفیع استرآبادی، شاگرد صاحب ریاض، است. وی در پاسخ به این سؤال که آیا دلیل حرمت غناء منحصر به اجماع است یا احادیث صحیح‌ه هم دارد، می‌گوید: «قریب سیصد حدیث صریح در تحریم غناء است» (رک: مختاری، رضا و محسن صادقی، ۱۴۱۹: ۱۷۴۸/۳).

۲. جواز تغنی در قراءت قرآن

جواز غناء در قراءت قرآن به دو شکل مورد بحث قرار گرفته است: یکی نفی حکم و دیگری نفی موضوع. نفی حکم نیز ممکن است به دو صورت باشد؛ یکی انکار منع حرمت از اصل، که در نتیجه جواز تغنی را به دنبال دارد، و دیگری استثناء حکم غناء از حکم عمومی.

رأی فیض کاشانی

تحلیل کلام فیض کاشانی نشان می‌دهد که او حرمت غناء را مشابه مشهور فقهاء نمی‌پذیرد. وی بعد از تعریف مشهور فقهاء از غناء می‌نویسد: «استدلوا علیه بالأخبار التي فسّر فيها لهو الحديث، وقول الزور في الآيتين بالغناء، فزعموا أن المراد منه ما يشتمل على ترجيع واطراب» (فیض کاشانی، بی تا، ۲۰/۲). استفاده از واژه‌های «استدلوا» و «زعموا» و نحوه برخورد او با اخبار غناء نشان‌دهنده عدم پذیرش دلالت آنهاست.

وی همچنین می‌گوید: «الذي يظهر من مجموع الأخبار الواردة في الغناء، ويقتضيه التوفيق بينها، اختصاص حرمة وحرمة ما يتعلق به من الأجر والتعليم والاستماع والبيع والشراء، كلها، بما كان على النحو المعهود المتعارف في زمن بني أمية، من دخول الرجال عليهن واستماعهم لصوتهن وتكلمهن بالأباطيل، ولعبهن بالملاهي من العידان والقضيب وغيرها. وبالجملة ما اشتمل على فعل محرم دون ما سوى ذلك، كما يشعر به قوله (عليه السلام): «ليست بالتي تدخل عليها الرجال» (همان).

فیض کاشانی همچنین در شرح کلام صدوق که درباره غناء گفته است «فَأَمَّا الْغِنَاءُ فَمَحْظُورٌ»، می‌گوید: ظاهر این تفسیر آن است که مدّ صوت و ترجیع آن غناء نیست یا محظوری ندارد. و مجموع احادیث غناء نیز ناظر به امور متعارف زمان بنی‌امیه و بنی‌عباس است که مجالس مختلط زن و مرد تشکیل می‌دادند و با کلام باطل و بازی با عیدان و بربط موجب سهو و لهو از یاد خدا می‌شدند (فیض کاشانی، ۱۴۲۵: ۷۸۰/۱ و ۱۴۰۶: ۲۱۸/۱۷).

صدوق روایت مرسله‌ای را نقل می‌کند که راوی از خریداری جاریه خوش‌صوت می‌پرسد و امام سجاده (علیه السلام) می‌فرماید: «مَا عَلَيْكَ لَوْ اشْتَرَيْتَهَا فَذَكَّرْتِكَ الْجَنَّةَ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۶۰/۴). صدوق ذیل آن می‌افزاید: «يَعْنِي بِقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ وَالزُّهْدِ وَالْفَضَائِلِ الَّتِي لَيْسَتْ بِغِنَاءٍ، فَأَمَّا الْغِنَاءُ فَمَحْظُورٌ». به‌وضوح مشاهده می‌شود که صدوق غناء را معطوف بر تغنی جاریه به امور متذکر به بهشت کرده است و معطوف علیه را غیر محذور دانسته است.



نقد کلام فیض

در بیان فیض کاشانی نکات زیر قابل توجه است:

۱. برداشت فیض از کلام صدوق صحیح است، زیرا مفهوم و منطوق بیان صدوق این است که تغنی جاریات به تذکار الهی و یادآوری بهشت و دوزخ روا است، اما غناء باطل است.
۲. طبق نظر فیض کاشانی، برخی از امور غنائی اگر چه مباح باشند، اما اگر خلاف مروّت تلقی شوند، باید از آنها اجتناب شود.
۳. فیض کاشانی می‌پذیرد که طبق روایت امام باقر (علیه السلام) در تقسیم امور به حق و باطل، غناء در قسم باطل قرار می‌گیرد. اگر واقعاً جزء امور باطله است، چرا حرام نباشد؟
۴. مجموع روایات غناء نشان می‌دهد که غناء به دو دسته حق و باطل تقسیم می‌شود و به اذعان فیض، اعمال متصوفه که در محافلشان برگزار می‌شود، در ردیف امور باطله است.
۵. با فرض قبول نظریه فیض در حصر حکم غناء به زمان خلفای اموی و عباسی، باید پذیرفت که اگر مجلسی با همان خصوصیات در عصر حاضر برپا شود، حرام خواهد بود و این مختص آن زمان نیست.
۶. فیض می‌گوید بر اساس روایت امام باقر (علیه السلام) که فرمود: «مَنْ أَصْغَى إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ، فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يُؤَدِّي عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَدْ عَبَدَ اللَّهَ وَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يُؤَدِّي عَنِ الشَّيْطَانِ فَقَدْ عَبَدَ الشَّيْطَانَ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۳۴/۶). تغنی به اشعار متضمن ذکر جنت و نار و تشویق به بهشت و وصف نعمت‌های الهی و ترغیب به خیرات مانعی ندارد.

اندیشه امام خامنه‌ای

امام خامنه‌ای دو تفسیر را برای کلام فیض بیان کرده‌اند: نخست این‌که غناء حرمت ذاتی ندارد و حرمت آن به دلیل تقارن با ملاحی است؛ دوم این‌که مقصود غنائی است که مقارن با ملاحی باشد، که ذاتاً حرام است. آوازی که همراه با ملاحی در مجالس لهوی باشد، در خارج از آن هم حرام است. ایشان تفسیر دوم که از استادش امام خمینی است را تأیید می‌کند (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۲۲۸). با این حال، دلیل چنین برداشتی از کلام فیض به‌طور کامل روشن نیست. زیرا با این تفسیر، فیض کاشانی که متهم به تسامح و تساهل در امر غناء است، به شدت در منع حکم غناء خواهد شد، چون بر مبنای این تفسیر آواز غیرلهوی نیز حرام خواهد بود. به هر حال، نسبت به سخن فیض چند نکته قابل توجه است:

ایشان ذیل روایت عبادت خدا و عبادت شیطان می‌گویند: «دلالّت این روایت بر اصل غناء خوب است اما حرمت مطلق ثابت نیست، بلکه دلالّت بر حرمت غناء و صوتی می‌کند که مصوت آن شعر یا نثر یا کلامی که در ضمن آن است کلام شیطانی باشد اما اگر کلام، کلام رحمانی باشد این روایت شاملش نمی‌شود» (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۱۳۳). بدیهی است مصداق بارز کلام رحمانی، آیات قرآن، اشعار مذهبی، مرثی و مداحی است.

۳. استثناء حکم غناء در تلاوت قرآن

محقق سبزواری، فقیه قرن یازدهم، از جمله کسانی است که معتقد به استثنای غناء در قراءت قرآن است. او پس از تصریح به حرمت کلی غناء، به نقد نظر محقق حلی و پیروانش که می‌گویند: «سواء استعمل فی شعر أو قرآن» (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱۱۷/۴) پرداخته و می‌نویسد: «اخبار زیادی بر جواز غناء در قرآن، بلکه استحباب آن وجود دارد. زیرا این روایات تحسین صوت قرآن، تحزین و ترجیع در قرآن را روا دانسته‌اند و ظاهر این است که تحسین و ترجیع بدون غناء امکان ندارد» (سبزواری، ۱۴۲۳: ۴۲۸/۱). ماجد بحرانی کاشانی که دو نوشته با عناوین «ایقاز النائمین و إيعاظ الجاهلین» و «استحباب التلحین و التطریب و التغنی و الترجیع بالقرآن» دارد، نیز به همین دیدگاه معتقد است (حسینی بحرانی، ۱۴۱۸: ص ۱۱).

دلیل جواز غناء در قراءت قرآن

آنچه مجوزین بدان استدلال کرده‌اند، روایات تحسین و تزین صوت قرآن است که برخی از آن‌ها با روایات تحریم همپوشانی دارند. این روایات به چند دسته تقسیم می‌شوند. البته امام خامنه‌ای روایات را تحت عناوین «روایات مربوط به غناء در قرآن، یعنی روایات مفسره آیات» و «روایات تحسین صوت در قرآن» و «روایات تحسین و تحزین در قراءت قرآن» بررسی کرده‌اند که با دسته‌بندی‌های دیگر تفاوت دارد. به هر حال، نمونه‌هایی از روایات مجوز عبارت‌اند از:

دسته اول: روایات تحسین صوت

چند روایت در این زمینه وجود دارد، از جمله روایت صحیح ابوبصیر از امام صادق علیه السلام که فرمود: «قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّ مِنْ أَجْمَلِ الْجَمَالِ، الشَّعْرَ الْحَسَنَ، وَنِعْمَةَ الصَّوْتِ الْحَسَنَ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۱۵/۲). همچنین روایت صحیح معاویه بن عمار که نقل می‌کند: «الرَّجُلُ لَا يَرَى أَنَّهُ صَنَعَ شَيْئًا فِي الدُّعَاءِ وَفِي الْقِرَاءَةِ حَتَّى يَرْفَعَ صَوْتَهُ، فَقَالَ: لَا بَأْسَ، إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام كَانَ أَحْسَنَ النَّاسِ صَوْتًا بِالْقُرْآنِ وَكَانَ يَرْفَعُ صَوْتَهُ حَتَّى يُسْمِعَهُ أَهْلَ الدَّارِ» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۰۹/۶). همچنین مرسله براء بن عازب از پیامبر ﷺ که فرمود: «رَئِیْتُ الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ فَإِنَّ [الصَّوْت] الْحَسَنَ يَزِيدُ الْقُرْآنَ حُسْنًا» (شعیری، بی‌تا، ص ۴۹). و مرفوعه صدوق که می‌گوید: «سَأَلَ رَجُلٌ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام عَنْ شِرَاءِ جَارِيَةٍ لَهَا صَوْتُ! فَقَالَ: «مَا عَلَيْكَ لَوْ اشْتَرَيْتَهَا فَذَكَرْتُكَ الْجَنَّةَ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۶۰/۴).



روایات اول و دوم به طور عام بر تحسین صوت دلالت می‌کنند، اما این بدان معنا نیست که قرآن را می‌توان با سبک غنائی قرائت کرد. به خصوص روایت اول که زیبایی را در موی زیبا معرفی کرده است، اما این بدان معنی نیست که هر زنی می‌تواند موی خود را برای عموم آشکار کند. روایت تزئین قرآن به صوت حسن، که اصل آن در منابع اهل سنت است و به دو گونه نقل شده است: یکی تزئین قرآن به وسیله اصوات، همان طور که در روایت ابن عازب آمده است: «رَیْتُنَا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ» (ابن حبان، ۱: ۱۴۱۴: ۲۵/۳). اهل سنت که منشأ این حدیث اند، تزئین قرآن با صوت حسن را مستلزم غناء حرام ندانسته‌اند. از جمله شافعی که تغنی به قرآن را با استناد به حدیث ابوهریره، که پیامبر ﷺ فرمود: «مَا أَذِنَ اللَّهُ لِشَيْءٍ مَا أَذِنَ لِنَبِيِّ حَسَنِ الصَّوْتِ، يَتَغَنَّى بِالْقُرْآنِ؛ يَجْهَرُ بِهِ» (مسلم، ۱۴۱۴ بی تا، ۵/۵۴۵)، به تحزین صوت تفسیر کرده است. دوم تزئین اصوات به وسیله قرآن، همان طور که نقل ابن عباس آمده است: «رَیْتُنَا أَصْوَاتَكُمْ بِالْقُرْآنِ» (طبرانی، ج ۸۱/۱). به هر صورت، معنی حدیث ابن عباس این است که: «اشتغلوا بالقرآن، واتخذوه شعاراً وزینه».

مدلول مرفوعه صدوق، با توجه به ضعف ارسال آن، هر چند فقره «فَذَكَّرْتُكَ الْجَنَّةَ» به جواز کار مغنیّه در یادآوری بهشت اشاره دارد، اما دلالتی بر جواز قرائت غنائی قرآن ندارد. زیرا فرض سؤال خرید جاریه خوش صوت است که می‌تواند در امور مجاز فعالیت کند و همچنین در امور ممنوعه، اما امام می‌فرماید که باید در موارد مجاز اخروی به کار گرفته شود، نه در تغنی و آوازخوانی عاشقانه و مغالزه. تفسیر صدوق نیز ذیل این روایت مؤید همین معنی است که می‌گوید: «يَعْنِي بِقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ وَالزُّهْدِ وَالْفَضَائِلِ الَّتِي لَيْسَتْ بِغِنَاءٍ، فَأَمَّا الْغِنَاءُ فَمَحْظُورٌ». بر مبنای این که غناء وصف ماده باشد نه صوت، می‌تواند به جواز غناء در قرائت قرآن اشاره داشته باشد.

اندیشه امام خامنه‌ای

امام خامنه‌ای در مورد روایات تحسین صوت قرآن معتقدند که دو مطلب از این روایات استفاده می‌شود:
۱. غناء به معنی اول (عام) غناء، محرم نیست و بلکه در قرائت قرآن مطلوب و مرغوب‌فیه است.
۲. برخی تلاش کرده‌اند از این روایات حلیت غناء در قرآن را استفاده کنند، اما این درست نیست؛ زیرا این روایات اصلاً ناظر به غناء به معنی دوم و خاص نیستند (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۲۰۲).
دو نکته در کلام ایشان قابل توجه است:

۱. تعبیر معظم‌له به «بعضی»، اشاره به فیض کاشانی، محقق سبزواری و سید ماجد بحرانی است. ایشان در نقد کلام محقق سبزواری می‌فرماید: «استثناء کردن تلاوت قرآن از حکم حرمت غناء درست نیست، و اگر قرآن را با شکل غناء محرم بخواند، حرام است. بلکه می‌توان گفت حرمت آن از غناء معمولی اشد است، چون توهین به قرآن است» (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۲۹۹).

۲. منظور ایشان از غناء محرم، غناء لَهوی مضلّ عن سبیل الله است (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۲۹۹). ایشان ادامه می‌دهند: «فرض کنید شخصی آیه‌ای از قرآن را به شکل یکی از تصنیف‌های معروف متداول (کلام موزون همراه با آهنگ) بخواند، این قطعاً لَهوی می‌شود و بلاشک حرام است» (همان). و در جای دیگر می‌فرماید: «غناء محرم عبارت است از غنای لَهوی مضلّ عن سبیل الله. غناء لَهوی باید به گونه‌ای باشد که فرد را نسبت به معارف دینی دچار تردید و شبهه کند یا بر فعل محرم تشجیع کند، یا موجب بی‌مبالائی نسبت به گناه در فرد شود» (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۳۲۳).

۳. اگر قرآن با آوازی که غناء نیست، خوانده شود، چه آوازهای فارسی و چه عربی، اشکالی ندارد. مانند تلاوت‌هایی که در مجالس و محافل معمول است، چه از سوی ایرانی‌ها و چه از سوی عرب‌ها (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۲۹۹).

۴. بر پایه این اندیشه، باید گفت برخی از گونه‌های قراءت نه تنها مجاز و مستحب نیستند، بلکه فعل حرام و حتی اشدّ حرمة هستند. از جمله این گونه‌ها می‌توان به قراءت تمطیط، قراءت ترعید، قراءت ترقیص، قراءت تطریب، و قراءت تلحین اشاره کرد (ابن بادش، الإقناع، بی‌تا، ۲۷۶/۱).

دسته دوم: روایات تحزین قراءت

در این دسته چند روایت وجود دارد، از جمله:

۱. مرفوعه ابن ابی عمیر از امام صادق (ع) که فرمود: «إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ بِالْحُزْنِ فَأَقْرَءُوهُ بِالْحُزْنِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۱۴/۲).

۲. روایت ابن سائب که می‌گوید: «قَدْ مَرَّ عَلَيْنَا سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ فَأَتَيْنَاهُ مُسَلِّماً عَلَيْهِ، فَقَالَ لِي: مَوْحِبًا يَا ابْنَ أَخِي بَلِّغْنِي أَنَّكَ حَسَنُ الصَّوْتِ بِالْقُرْآنِ قُلْتُ نَعَمْ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ. قَالَ: فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ بِالْحُزْنِ فَإِذَا قَرَأْتُمُوهُ فَابْكُوا فَإِنْ لَمْ تَبْكُوا فَتَبَاكَوْا وَتَغَنُّوا بِهِ فَمَنْ لَمْ يَتَغَنَّ بِالْقُرْآنِ فَلَيْسَ مِنَّا» (شعیری، بی‌تا، ۴۹).

این دو روایت، با نظر به سند آن‌ها، دلالتی بر جواز غناء در قراءت قرآن ندارد. زیرا تنها بر تحزین صوت دلالت دارد، که غیر از غناء است و فقهای شیعه و بسیاری از فقهای اهل سنت آن را قبول دارند.

دسته سوم: روایت صقع مستمع

نوفلی از امام هادی (ع) روایت می‌کند که فرمود: «إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ (ع) كَانَ يَقْرَأُ قَرْبَمَا مَرَّ بِهِ الْمَاءُ فَصَعِقَ مِنْ حُسْنِ صَوْتِهِ وَإِنَّ الْإِمَامَ لَوْ أَظْهَرَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا لَمَا اخْتَمَلَهُ النَّاسُ مِنْ حُسْنِهِ!» راوی می‌گوید: به آن حضرت عرض کردم: «لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي بِالنَّاسِ وَيَرْفَعُ صَوْتَهُ بِالْقُرْآنِ؟» امام فرمود: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُحْمِلُ النَّاسَ مِنْ خَلْفِهِ مَا يُطِيقُونَ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۱۵/۲).



در دلالت این روایت گفته شده است که مراتب بالای حُسنِ صوتِ امام علیه السلام و صَـقِ عابِران و رعایت توانائی سامعان توسط پیامبر صلی الله علیه و آله به معنای آن است که صوت امام و نبی در نهایت حُسن و بهاء بوده است و این بدون ترجیع ناممکن است.

اندیشه امام خاتمه‌ای

در اندیشه امام خاتمه‌ای، قراءت حزن نمی‌تواند مدرک جواز غناء در قراءت باشد، زیرا ایشان می‌گویند: «شاید مراد [نزول قرآن با حزن] این باشد که وقتی جبرئیل بر قلب مقدس پیغمبر این آیات را نازل می‌کرد، کیفیت ادا، کیفیت مُحزنی بود، همراه با حزن بود، شما هم وقتی قرآن می‌خوانید با حزن بخوانید» (خاتمه‌ای، ۱۴۰۱: ۲۷۳).

علاوه بر این، روایت صَـقِ با نقد جدی روبرو است. سند این روایت به دلیل ضعف سهل بن زیاد، وقف ابن شَمون [شمعون] و مجهول بودن نوفلی فاقد اعتبار است. از نظر استدلال نیز باید گفت: اولاً، ملازمه بین حُسن صوت و صَـقِ سامع ثابت نیست، چون صَـقِ ممکن است به خاطر محتوای کلام باشد، نه کیفیت آن، چنان‌که در پایان خطبه علویه برای همام رخ داد: «فَصَـقَ هَمَّامٌ صَـقَّةً» (صبحی صالح، نهج البلاغة، ۱۴۱۴: ۳۰۶، خطبه ۱۹۳). ثانیاً، در شرع اسلام صَـقِ سامعین امری مطلوب نیست، زیرا در روایتی از جابر آمده که وی به امام باقر علیه السلام عرض می‌کند: «إِنَّ قَوْمًا إِذَا ذَكَرُوا شَيْئًا مِنَ الْقُرْآنِ أَوْ حَدَّثُوا بِهِ صَـقَ أَحَدُهُمْ حَتَّى يَرَى أَنَّ أَحَدَهُمْ لَوْ قُطِعَتْ يَدَاهُ أَوْ رِجْلَاهُ لَمْ يَشْعُرْ بِذَلِكَ». امام علیه السلام به وی فرمود: «سُبْحَانَ اللَّهِ ذَلِكَ مِنَ الشَّيْطَانِ مَا بِهِذَا نُعْتِنَا. إِنَّمَا هُوَ اللَّيْنُ وَالرِّقَّةُ وَالذَّمْعَةُ وَالْوَجَلُ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۱۷/۲). این کلام امام علیه السلام بیانگر این است که خداوند مؤمنان را به صَـقِ و دَـهَش نستوده است، بلکه با اوصافی چون لَیْنَت، رِقَّة، دَمْع و وَجَل ستوده است (رک: زمر: ۲۳، مائده: ۸۳، انفال: ۲ و حج: ۳۴ و ۳۵). به هر حال، این روایت با قطع نظر از سند، تنها بیانگر نوعی تحذیر، تذکر، تَفَجُّع و تحزنی است که موجب مدهوش شدن مستمع می‌شود و فرد متضرع و مستغیث حزین را در اوقات دعاء و مناجات از شدت ناله تأثیرپذیرتر می‌کند و ربطی به غناء ندارد.

دسته چهارم: روایت ترجیع

ابوبصیر اسدی روایت می‌کند که به امام باقر علیه السلام عرض کردم: «اگر قرآن را با صدای بلند بخوانم و شیطان به سراغم بیافتد و بگوید که با این عمل فقط خود و مردم را فریب می‌دهی». امام در پاسخ فرمود: «يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، قرآن را به‌گونه‌ای بخوان که صدای تو به اهل خانه‌ات برسد و صدایت را در قرآن ترجیع کن، زیرا خداوند عزوجل صداهای خوب را که به‌گونه‌ای ترجیع شده باشد دوست دارد» (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۱۶/۲).

سند این روایت خالی از اشکال نیست، زیرا علی بن ابی حمزه از سران واقفه است. از نظر دلالت، فقره «اقْرَأْ قِرَاءَةً مَا بَيْنَ الْقِرَاءَتَيْنِ تُسْمِعُ أَهْلَكَ» و «رَجَّعْ بِالْقُرْآنِ صَوْتَكَ» که مبنای جواز ترجیع در قرآن است، با روایات عام ترجیع غناء معارض است. چنان‌که حر عاملی ذیل این حدیث می‌افزاید: «این حدیث به‌طور معمول به‌دلیل معارضه خاص و عام و به‌ویژه حدیث ترجیع غناء، بر تقیه حمل می‌شود و ممکن است به معنای غیر از غناء باشد» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۱۲/۶).

البته در تعارض خاص با عام، خاص مقدم است، لذا معارضه ادعائی حر عاملی مسموع نیست. همچنین، فقره «اقْرَأْ قِرَاءَةً مَا بَيْنَ الْقِرَاءَتَيْنِ تُسْمِعُ أَهْلَكَ» به لحاظ معنایی با غناء در قراءت ارتباطی ندارد، زیرا مراد این است که در قراءت قرآن، باید تعادل بین صدای بلند و آهسته را رعایت کرد، نه اینکه صدا به حدی بلند باشد که همه اهالی محل بشنوند و نه آن‌قدر آرام باشد که اهل خانه هم نشنوند. بنابراین، تعبیر «تُسْمِعُ أَهْلَكَ» به معنای رعایت صوت بین جهر و اخفات است، چنان‌که قرآن درباره نماز می‌فرماید: «وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافُ بِهَا وَاتَّبِعْ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا» (اسراء: ۱۱۰).

فقره «رَجَّعْ بِالْقُرْآنِ صَوْتَكَ» نیز به‌قرینه متصل مابعد آن و قرینه منفصل از آن، دلالتی بر جواز قراءت غنائی ندارد، زیرا بعد از آن آمده است: «يُرْجَعُ فِيهِ تَرْجِيعًا» که به معنای نوعی ترجیع است، نه بیان مطلق ترجیع. در حقیقت، ترجیع به دو دسته تقسیم می‌شود: مُجَاز و منهی. ترجیع منهی عنه، همان ترجیع اهل فسوق است که در آن آمده است: «يُرْجَعُونَ الْقُرْآنَ تَرْجِيعَ الْغِنَاءِ». ترجیع مُجَاز، صوتی غیر مطرب است که در قالب صوت حسن و محبوب الهی جلوه می‌کند، همان‌طور که در ادامه روایت آمده است: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ الصَّوْتِ الْحَسَنَ».

دسته پنجم: روایت جواز تغنی به قرآن

ابن بابویه در معانی الأخبار، از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَتَغَنَّ بِالْقُرْآنِ» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۲۲/۱۷). به نظر می‌رسد این روایت بخشی از روایت شعیری پیش‌گفته از عبدالرحمن بن سائب است. در این روایت، در کنار سفارش به تباهی و حزن، توصیه به تغنی به قرآن شده و تهدید شده که اگر چنین نکنند مسلمان نیست. فیض کاشانی نیز در توجیه غناء قرآنی به‌عنوان یکی از توجیهات تغنی به قرآن به این روایت اشاره کرده است (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۱۷۰۹/۹).

این روایت دلالتی بر جواز غناء در قراءت قرآن ندارد، زیرا معنی تغنی این است که قاری در پرتوی قرآن مستغنی می‌شود، چنان‌که در روایت دیگر امام صادق (ع) آمده است: «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَهُوَ غَنِيٌّ وَلَا فَقْرَ بَعْدَهُ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۰۵/۲). برخی در تفسیر تغنی به قرآن گفته‌اند: این بدان جهت است که در قرآن مواعظی است که اگر بدان متعظ شوند، از غیر خدا در همه امور مستغنی خواهند شد (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۱۷۰۹/۹). ابن بابویه نیز در ذیل روایت می‌افزاید: اگر مراد از تغنی به قرآن، غناء صوتی



باشد و لازم است آن را رعایت کنند، طبعاً در ترک آن نیز باید عقوبتی عظیم باشد و اگر قاری قرآن ترجیح در صوت انجام ندهد، باید از دایره ایمان خارج باشد (ابن بابویه، ۱۴۰۳: ۲۷۹). لیکن انصاف این است که پذیرش تغنی غنائی مستلزم این عقوبت نیست، وگرنه در استغناء نیز باید همین معنی را گفت.

اندیشه امام خامنه‌ای

امام خامنه‌ای در معنی «تغنی» به قرآن بر این باورند که این تعبیر و امثال آن، به طور قطع به معنی خواندن قرآن به سبک غناء است و هیچ معنی دیگری ندارد (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۱۶۶). ایشان معتقدند که «تغنی» به قرآن به دلیل روایت ابن عباس درباره اشراط الساعه که می‌گویند: «يَتَغَنَّوْنَ بِالْقُرْآنِ»، (قمی، ۱۴۰۴: ۳۰۶/۲)، مذموم است، چرا که قرآن کتاب حکمت است و شفاء لما فی الصدور می‌باشد. قرآن باید طوری خوانده شود که از آن بهره‌برداری کامل شود. اگر ما غناء را به قرآن وارد کنیم، قرآن از مسیر اصلی خود و از فایده اساسی اش منحرف خواهد شد و به وسیله‌ای برای آوازخوانی تبدیل خواهد شد، مشابه شعری که با آن آواز می‌خوانند. ایشان سپس به روایت «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَتَغَنَّ بِالْقُرْآنِ» اشاره کرده و می‌گویند: اگر کسی این حدیث را با وجود ضعف سند آن بپذیرد، غناء در قرآن مستحب خواهد بود (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۱۶۶-۱۶۷). با این حال، باید توجه داشت که مبنای معظم‌له در روایات تفسیر قمی، قبول توثیق عام و در نتیجه پذیرش روایت «يَتَغَنَّوْنَ بِالْقُرْآنِ» و مذمت و حرمت غناء در قراءت است.

دسته ششم: روایات جواز غناء در اعیاد

حمیری در کتاب قرب الاسناد از علی بن جعفر نقل می‌کند که از برادرش، امام موسی بن جعفر (ع) درباره غناء پرسیدم که: «هَلْ يَصْلُحُ فِي الْفِطْرِ وَالْأَضْحَى وَالْفَرَحِ؟» امام در پاسخ فرمودند: «لَا بَأْسَ بِهِ مَا لَمْ يُعْصَ بِهِ» (حمیری، ۱۴۱۳: ۲۹۴؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۲۲/۱۷). عبارت «لَا بَأْسَ» در پاسخ امام (ع) به ظاهر نشان‌دهنده این است که غناء در اعیاد جایز است. اما دلالت بر جواز مطلق در خود روایت نفی شده است؛ زیرا امام (ع) بنا بر نقل حمیری، با افزودن قید «مَا لَمْ يُعْصَ بِهِ» نفی بَأْس را مشروط به عدم معصیت کرده‌اند، که این همان غناء حرام است.

طبق نقل کتاب مسائل علی بن جعفر، امام (ع) تعبیر «مَا لَمْ يُزْمَرْ بِهِ» (عریضی، ۱۴۰۹: ۱۵۶) را نیز به کار برده‌اند، که این عبارت به عدم توسل به مزامیر و غنائی نشدن اشاره دارد. بر این اساس، حر عاملی در ذیل این روایت می‌افزاید که این حکم مخصوص زمانی است که مراسم عروسی [با استثناء محدود آن] در روز عید فطر یا قربان برگزار شود (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۲۲/۱۷). بنابراین، استثناء اصلی مربوط به عروسی است، نه روزهای خاص فطر و قربان.

علاوه بر این، رابطه بین جواز غناء در اعیاد و قراءت قرآن روشن نیست، مگر اینکه گفته شود قراءت غنائی قرآن در اعیاد مانعی ندارد.

اندیشه امام خامنه‌ای

دو بحث ناب در این جا مطرح است که امام خامنه‌ای بدان پرداخته‌اند:

اول: معنی مزمار گرفتن قرآن

در دو روایت به «مزمار گرفتن قرآن» اشاره شده است؛ یکی روایت فوق که می‌گوید: «مَا لَمْ يُزَمَّرْ بِهِ»، و دیگری روایت اشراط الساعة که می‌فرماید: «يَتَّخِذُونَهُ مَزَامِيرًا» (قمی، ۱۴۰۴: ۳۰۶/۲). امام خامنه‌ای درباره مفهوم «مزمار گرفتن قرآن» می‌فرمایند: «مزمار، به معنای نی است، همان نی که در آن می‌دمند و صدای خوشی از آن خارج می‌شود. خاصیت نی این است که وقتی نفس انسان در آن دمیده می‌شود، صدایی متفاوت با نفس انسان ولی شیرین و زیبا تولید می‌کند. بنابراین، نی وسیله‌ای است که آوازی خوش از نفس انسان بیرون می‌آورد» (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۱۶۳). ایشان معتقدند که «مزمار گرفتن قرآن» بدین معنا است که از قرآن برای ایجاد آهنگ خوش و صدای دلنشین استفاده می‌شود، همان‌گونه که نی وسیله‌ای است برای خوش‌آهنگ کردن نفس انسان (همان، ۱۶۹).

دوم: غناء در عروسی

امام خامنه‌ای در خصوص آوازه‌خوانی زنان در مراسم عروسی، دو حالت را مطرح می‌کنند: حالت اول: در این حالت، خانمی به عنوان آوازه‌خوان در مجلسی می‌نشیند و مراسمی تشکیل می‌دهند که به‌نوعی عشرتکده برای مردان شهوت‌آلود تبدیل می‌شود. در واقع، این مجلس عیش و عشرتی است که مردان نیز در آن شرکت می‌کنند. این عمل از نظر شرعی حرام است و کسب درآمد از این راه نیز حرام محسوب می‌شود.

حالت دوم: در این حالت، آوازه‌خوانی زن برای عروسی زنانه است. به‌طور طبیعی، زنی را برای این کار دعوت می‌کنند، او می‌خواند و زنان از مراسم عروسی لذت بیشتری می‌برند. این عمل تخصصاً از حکم حرمت غناء مستثنی است. حضور چند مرد در میان زنان نیز مشکلی ایجاد نمی‌کند (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ص ۳۱۷-۳۱۸).

جمع‌بندی روایات

به نظر می‌رسد روایات مجّوزه در برابر روایات ناهیه توان مقاومت کافی ندارند. بنابراین، اطلاق روایات ناهیه در شمول گستره غناء، حتی در قراءت قرآن، همچنان به قوت خود باقی است و قراءت غنائی استثناء نشده است. البته تعبیرات روایات ناهیه از غناء، شامل اطراب و ترجیع مطلق نیست. آنچه در منابع روایی آمده است، شامل تغنی، مغنیّه، تَرْجِيعُ الْغِنَاءِ و لَهْوُ الْحَدِيثِ است، که هرکدام بار معنایی خاص خود را دارد و حکمت حرمت نیز در این مفاهیم نهفته است.



اندیشه امام خامنه‌ای

ایشان در پایان بررسی روایات غناء در قرآن، اظهار می‌دارند که بنا به نقل کتاب «غناء، موسیقی»، حر عاملی حدود سیصد روایت درباره غناء نقل کرده است. امام خامنه‌ای می‌فرمایند: «اگر واقعاً سیصد روایت باشد، از حدود بیست، سی روایتی که ما خواندیم، مشخص می‌شود که یکی از محرمات الهی، غناء است. اما اینکه آیا غناء به طور مطلق حرام است؟ آیا غناء در صورتی که با چیزهای دیگری همراه باشد حرام است؟ آیا غناء در صورتی که با لفظ باطل همراه باشد حرام است؟ آیا غناء در صورتی که لهُو باشد حرام است؟ آیا غناء از زنان حرام است؟ از جاریه حرام است؟ این‌ها از مجموعه‌ی این روایات فهمیده نمی‌شود. آنچه فهمیده می‌شود عبارت است از حرمت غناء فی الجمله» (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۱۷۰). و در نهایت به صراحت می‌گویند: «استثناء کردن تلاوت قرآن از حکم حرمت غناء درست نیست» (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۲۹۹).

نکات قابل توجه در بیان‌های امام خامنه‌ای:

۱. استنباط حرمت فی الجمله گویای عدم حرمت مطلق غناء است، چرا که ممکن است هر یک از قیود پنج‌گانه در حرمت غناء نقش داشته باشد.
۲. تردید در سیصد روایت در «رساله فی الغناء» حر عاملی که تردیدی به‌جا است، زیرا این رساله مجموعاً ۷۶ صفحه دارد و در پاسخ به شبهه‌ای ناشی از روایت کلینی از امام باقر (ع) نوشته شده که فرمود: «اقرأ قراءة ما بين القراءتين تسمع أهلک، ورجع بالقرآن صوتک؛ فَإِنَّ اللَّهَ (عَزَّوَجَلَّ) يَحِبُّ الصَّوْتِ الْحَسَنَ يَرْجِعُ فِيهِ تَرْجِيعاً»، که ممکن است به تجویز غناء اشاره داشته باشد (رک: حر عاملی، رساله فی الغناء/ ۱ و ۲). حر عاملی در کتاب «الفوائد الطوسية» در فائده ۲۷ تنها به «حدیث ترجیع القرآن» و در فائده ۲۸ به «حدیث التغنی بالقرآن» پرداخته است، نه بیشتر.
۳. تعبیر به سیصد حدیث در کتاب «نجم المؤمن»، تألیف ملا محمد مهدی فرزندی محمد شفیع استرآبادی، از شاگردان صاحب ریاض است. وی در پاسخ به این سؤال که آیا دلیل حرمت غناء منحصر به اجماع است یا احادیث صحیح‌ه هم دارد؟ می‌گوید: «قریب سیصد حدیث صریح در تحریم غناء است» (رک: مختاری، رضا و محسن صادقی، ۱۴۱۹: ۱۷۴۸/۳).
۴. ایشان گرچه حرمت غناء به طور مطلق را نمی‌پذیرند، اما قراءت غنایی را از حکم حرمت غناء مستثنی نمی‌دانند و معتقدند اگر حکمی مغایر وجود داشته باشد، از باب تخصص است نه تخصیص.

۴. تفصیل بین غناء و تحسین صوت در قراءت

یکی از دیدگاه‌های مطرح در جواز قراءت غنائی، نفی موضوع غناء در مقوله تحسین صوت هنگام قراءت قرآن است. خواجه‌ی خاتون‌آبادی، دانشمند قرن دوازدهم، معتقد است که غناء حرام در قراءت قرآن استثناء نشده است؛ اما تحسین صوت ممدوح ماهیتاً با غناء محرم تفاوت دارد (خواجه‌ی، ۱۴۱۸: ۱۹). محمد دارابی نیز بر این باور است که غناء به‌طور مطلق حرام است، چه در قراءت قرآن و چه در هر مورد دیگر. با این حال، او نسبت به غناء متعارف، آن را موضوعاً نفی می‌کند. دارابی می‌نویسد: «اعتقاد ما این است که غناء حرام است، حتی اگر در قرآن، ذکر یا مرثیه باشد. اما در عمل، آنچه قاریان و ذاکران می‌خوانند غناء نیست، زیرا در عرف آن را غناء نمی‌دانند» (دارابی، ۱۴۱۸: ۱۳ و ۲۷).

اندیشه امام خامنه‌ای

چنان‌که در ابتدای مقاله ذکر شد، امام خامنه‌ای با تمایز قائل شدن بین آوازه‌خوانی و قرآن‌خوانی رایج، می‌نویسد: «آوازه‌خوانی با فهم عرفی از قبیل اذان و تلاوت قرآن متفاوت است. تلاوت متعارف قرآن و اذان یک چیز است و غناء چیز دیگری. به این معنا که وقتی از عرف بپرسند آیا این شخص دارد آواز می‌خواند؟ می‌گویند: نه، او آواز نمی‌خواند، بلکه قرآن می‌خواند؛ کار او آوازه‌خوانی نیست» (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۲۲۵). ایشان همچنین این پرسش را مطرح می‌کنند که آیا غناء در قرآن جایز است یا نه؟ و پاسخ می‌دهند که اگر به‌صورت غناء محرم باشد، جایز نیست. با این حال، بین آوازه‌خوانی و قرآن‌خوانی تفاوت وجود دارد. ایشان در جای دیگری تصریح می‌کنند که تلاوت متعارف قرآن، که به‌صورت غناء محرم نیست، تخصصاً از حرمت غناء خارج است نه تخصیصاً (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۲۸۱)، برخلاف نظر محقق سبزواری که به تخصیص قائل است.

طبق این دیدگاه، صوت حسن مرحله‌ای بین صوت عادی و صوت غنائی قرار دارد. در واقع، این صوت تزیین شده است، اما به مرحله غناء محرم نرسیده است. دلیل این گروه بر اطلاق ادله‌ای همچون آیات و روایات در باب حرمت غناء است که همه انواع غناء را شامل می‌شود، مگر مواردی چون حُداء (آواز ساربان برای راندن شتر) و عُرُس (جشن عروسی) که مستثنی شده‌اند.

نظر نهائی

با توجه به مجموعه ادله، می‌توان گفت: آواز مرجع در مجالسی که شامل فسق و فجور باشد و با اشعار عاشقانه و مغالزه توسط زن مغنیه اجرا شود، همراه با اختلاط زن و مرد و با همراهی ابزارهای موسیقی مانند عود، بربط، طبل، دف، دایره، تار، سه‌تار، کمانچه، تنبور، شیپور، نی، پیانو و سنتور که



موجب ایجاد حالت طَرَب شده و منجر به اضلال و استهزاء در لهُو الحدیث گردد، به طور قطع حرام است. چنان‌که خداوند فرمود: «لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ يَغْيِرَ عِلْمَ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا». اما در موارد دیگر، مانند صرف مدّ صوت مُرْجِع با کلام قرآنی توسط مردان در مجالس مناسب و بدون همراهی نوازندگی، نمی‌توان به طور قطع از حرمت سخن گفت. به بیان دیگر، انجام و شنیدن صوتی که از همه قیود مذکور خالی باشد، قطعاً حلال است؛ و در صورت وجود همه قیود، قطعاً حرام. اما در موارد میان این دو، جای تأمل وجود دارد.

نتیجه‌گیری

امام خامنه‌ای به عنوان فقیهی نواندیش، با تسلط بر منابع روایی و دقت در مبانی استنباط، با نگاهی عمیق و دقیق به مسائل موسیقی و غناء پرداخته و دیدگاه‌های ناب‌ی درباره اصل غناء و نیز قرائت غنائی قرآن ارائه کرده‌اند. یافته‌های تحقیق در مورد مواضع معظم‌له عبارتند از:

۱. تقسیم غناء به دو نوع عام و خاص و همچنین به حلال و حرام.
۲. گونه‌شناسی سه‌گانه صوت انسان.
۳. عدم دلالت روایات موجود بر حرمت مطلق غناء.
۴. پذیرش داوری عرف در تشخیص مصداق غناء.
۵. بی‌تأثیر بودن اهل فسق، آلات موسیقی، مواد صوت و طرب در تحقق مفهوم غناء.
۶. جواز تغنی در قرائت قرآن به معنای متعارف بدون وقوع در غناء حرام.
۷. حرمت قرائت قرآن به شکل غناء حرام.
۸. خروج تخصصی قرائت غنائی از حکم حرمت، نه تخصیص آن.
۹. تشدید حرمت غناء در قرائت قرآن به دلیل قداست و احترام ویژه آن.

فهرست منابع

۱. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهاية فی غریب الحديث والأثر، تحقیق محمود محمد طناحی و طاهر احمد زاوی، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷ ش.
۲. ابن بابویه/ صدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۳. ابن بادش/ أحمد بن علی، الإقناع فی القراءات السبع، بی جا، دارالصحابة للتراث، بی تا.
۴. ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، تحقیق شعیب الأرئوط، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۴ ق.
۵. ابن دُرید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۸ م.
۶. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، مصحح عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۷. اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، تحقیق اشتهدادی، عراقی ویزدی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ ق.
۸. انصاری دزفولی، مرتضی بن محمد امین، المکاسب، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ ق.
۹. بهبهانی، محمود بن محمد علی، رسالة فی الغناء، قم: نشر مرصاد، ۱۴۱۸ ق.
۱۰. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح/ تاج اللغة و صحاح العربية، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۳۷۶ ق.
۱۱. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تحقیق، مؤسسة آل البيت ﷺ، قم: مؤسسة آل البيت ﷺ، ۱۴۰۹ ق.
۱۲. حسینی بحرانی، سید ماجد، ایقاظ النائمین و إیعاظ الجاهلین، تحقیق علی مختاری، قم: نشر مرصاد، ۱۴۱۸ ق.
۱۳. حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الإسناد، تحقیق و تصحیح مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، قم: مؤسسة آل البيت، ۱۴۱۳ ق.
۱۴. خامنه ای، سید علی، غنا و موسیقی/ درس نامه غناء و موسیقی، تهران: انتشارات فقه روز، ۱۴۰۱ ش.



۱۵.، أجوبة الاستفتاءات، بيروت: الدار الإسلامية، ۱۴۲۰ق.
۱۶. خواجه‌نوی خاتون‌آبادی، محمد اسماعیل، رسالة فی الغناء، محقق علی مختاری و سیدرسول کاظمی نسب، قم: نشر مرصاد، ۱۴۱۸ق.
۱۷. خوانساری، سید محمود بن عبد العظیم، رسالة فی الغناء، قم: نشر مرصاد، ۱۴۱۸ق.
۱۸. دارابی، محمد بن محمد، مقامات السالکین، تحقیق وتصحیح سیدجعفر نبوی، قم: نشر مرصاد، ۱۴۱۸ق.
۱۹. سبحانی، جعفر، مصادر الفقه الإسلامی و منابعه، بیروت: دارالأضواء، ۱۴۱۹ق.
۲۰. سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن، کفایة الأحکام، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۳ق.
۲۱. سجادی، سیدجعفر، فرهنگ معارف اسلامی، تهران: کوشش، ۱۳۷۳ش.
۲۲. طباطبائی حائری، سیدعلی بن محمد، ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالادلة، تصحیح محمد بهره‌مند، محسن قدیری، کریم انصاری و علی مروارید، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۱۸ق.
۲۳. طبرانی، سلیمان بن أحمد، المعجم الكبير، تحقیق حمدی بن عبدالمجید سلفی، قاهره: مكتبة ابن تیمیة، بی‌تا.
۲۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
۲۵. فیروزآبادی، محمدبن یعقوب، القاموس المحيط، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۲۶. فیض‌کاشانی، محمدمحسن بن شاه‌مرتضی، مفاتیح الشرائع، قم: انتشارات کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی، بی‌تا.
۲۷.، الشافی فی العقائد و الأخلاق والأحكام، تهران: دار نشر اللوح المحفوظ، ۱۴۲۵ق.
۲۸.، الوافی، اصفهان، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی (ع)، ۱۴۰۶ق.
۲۹. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، قم: مؤسسه دارالهجرة، ۱۴۱۴ق.
۳۰. محقق حلّی، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۸ق.
۳۱. عاملی جبعی، علی بن محمد، تنبیه الغافلین وتذکیر العاقلین، تحقیق حسین شفیعی، قم: نشر مرصاد، ۱۴۱۸ق.

۳۲. عاملی/ شهیدثانی، زین الدین بن علی، مسالک الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳ق.
۳۳. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم، بی نا، ۱۴۰۴ق.
۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۳۵. مختاری، رضا و محسن صادقی، غنا، موسیقی، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹ق.
۳۶. مسلم/ قشیری نسابوری، مسلم بن حجاج، المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله ﷺ، تحقیق: محمدفؤاد عبدالباقي، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۳۷. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، محقق/ مصحح: عباس قوچانی وعلی آخوندی، بیروت: دارإحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.



Resources

1. 'Āmilī / Shahīd Thānī, Zayn al-Dīn bin 'Alī, *Masālik al-Afḥām ilā Tanqīh Sharā'ī al-Islām (Paths of Understanding to the Refinement of Islamic Laws)*, Qom: Mu'assasah al-Ma'ārif al-Islāmiyyah, 1413 AH (1992 CE).
2. 'Āmilī Jabb'ī, 'Alī bin Mohammad, *Tanbīh al-Ghāfilīn wa Tadhkīr al-'Āqilīn (Admonition of the Negligent and Reminder for the Wise)*, Edited by Hossein Shafī'ī, Qom: Mīrsād Publishing, 1418 AH (1997 CE).
3. Ansārī Dezfūlī, Murtazā bin Mohammad Amīn, *Al-Makāshib (The Trade: Ways of Business)*, Qom: International Congress for the Commemoration of Shaykh A'ẓam Ansārī, 1415 AH (1994 CE).
4. Ardabīlī, Aḥmad bin Mohammad, *Majma' al-Fā'idah wa al-Burhān fī Sharḥ Irshād al-Zihān (The Collection of Benefit and Proof in the Commentary of the Guidance of Minds)*, Edited by Ishtihardī, 'Irāqī, and Yazdī, Qom: Islamic Publications Office, 1403 AH (1983 CE).
5. Bahbahānī, Maḥmūd bin Mohammad 'Alī, *Risālah fī al-Ghinā' (A Treatise on Singing)*, Qom: Mīrsād Publishing, 1418 AH (1997 CE).
6. Dārābī, Mohammad bin Mohammad, *Maqāmāt al-Sālikīn (The Stations of the Wayfarers)*, Edited and Corrected by Seyyed Ja'far Nabawī, Qom: Mīrsād Publishing, 1418 AH (1997 CE).
7. Farāhīdī, Khalīl bin Aḥmad, *Kitāb al-'Ayn (The Book of the Eye)*, Qom: Hijrat Publishing, 1409 AH (1988 CE).
8. Fayḍ Kāshānī, Mohammad Maḥsīn bin Shāh Murtadā, *Al-Shāfi' fī al-'Aqā'id wa al-Akhlaq wa al-Aḥkām (The Comprehensive Treatise on Beliefs, Ethics, and Laws)*, Tehran: Dar Nashr al-Lawḥ al-Maḥfūz, 1425 AH (2004 CE).
9. Fayḍ Kāshānī, Mohammad Maḥsīn bin Shāh Murtadā, *Al-Wāfi (The Complete)*, Isfahan: Imām Amīr al-Mu'minīn 'Alī (a) Library, 1406 AH (1986 CE).
10. Fayḍ Kāshānī, Mohammad Maḥsīn bin Shāh Murtadā, *Mafātīḥ al-Sharā'ī' (Keys to the Religious Laws)*, Qom: Ayatollah Mar'ashī Najafī Library Publications, n.d.
11. Firūzābādī, Mohammad bin Ya'qūb, *Al-Qāmūs al-Muḥīt (The Comprehensive Dictionary)*, Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah, 1415 AH (1995 CE).
12. Fīyūmī, Aḥmad bin Mohammad, *Al-Miṣbāḥ al-Munīr fī Gharīb al-Sharḥ al-Kabīr li al-Rāfi'ī (The Illuminating Lantern in the Rare Words of the Great Commentary of al-Rāfi'ī)*, Qom: Dar al-Hijrah Institute, 1414 AH (1993 CE).
13. Hosseini Bahrānī, Seyyed Mājīd, *Iqyāz al-Nā'imīn wa I'āz al-Jāhilīn (Awakening the Sleepers and Admonishing the Ignorant)*, Edited by 'Alī Mukhtārī, Qom: Mīrsād Publishing, 1418 AH (1997 CE).
14. Ḥumayrī, 'Abdallāh bin Ja'far, *Qurb al-Isnād (The Nearness of the Chain)*, Edited and Corrected by Mu'assasah Āl al-Bayt for the Revival of Heritage, Qom: Mu'assasah Āl al-Bayt, 1413 AH (1993 CE).
15. Ḥurr 'Āmilī, Mohammad bin Ḥasan, *Wasa'il al-Shi'ah (The Means of the Shi'ah)*, Edited by Mu'assasah Āl al-Bayt (a), Qom: Mu'assasah Āl al-Bayt, 1409 AH (1988 CE).
16. Ibn al-Athīr al-Jazarī, Mubārak bin Mohammad, *Al-Nihāyah fī Gharīb al-Hadīth wa al-Athar (The End in Rare Hadith and Narrations)*, Edited by Maḥmūd Mohammad Ṭanāḥī and Ṭāhir Aḥmad Zāwī, Qom: Ismā'īlīān Publishing Institute, 1367 SH (1988 CE).
17. Ibn Babawayh / Ṣaduq, Mohammad bin 'Alī, *Man Lā Yaḥḍuruḥu al-Faqīh (He Who Does Not Have Access to the Jurist)*, Edited by 'Alī Akbar Ghafārī, Qom: Islamic Publications Office, 1413 AH (1992 CE).
18. Ibn Bādhīs / Aḥmad bin 'Alī, *Al-Iqnā' fī al-Qirā'āt al-Sab' (The Sufficiency in the Seven Recitations)*, N.p.: Dar al-Ṣaḥābah li al-Turāth, n.d.

19. Ibn Durayd, Mohammad bin Ḥasan, *Jamhārāh al-Lughah (The Treasury of Language)*, Beirut: Dar al-'Ilm li al-Malā'in, 1988 CE.
20. Ibn Fāris, Aḥmad bin Fāris, *Mu'jam Maqāyīs al-Lughah (Dictionary of the Standards of the Language)*, Edited by 'Abd al-Salām Mohammad Ḥārūn, Qom: Maktab al-I'lām al-Islāmī, 1404 AH (1984 CE).
21. Ibn Ḥibbān, Mohammad bin Ḥibbān bin Aḥmad, *Ṣaḥīḥ Ibn Ḥibbān (The Authentic Hadith of Ibn Ḥibbān) arranged by Ibn al-Balbān*, Edited by Shu'ayb al-Arnā'ūt, Beirut: Mu'assasah al-Risālah, 1414 AH (1994 CE).
22. Jawharī, Ismā'il bin Hammād, *Al-Ṣiḥāḥ / Tāj al-Lughah wa Ṣiḥāḥ al-'Arabiyyah (The Correct / The Crown of Language and the Correctness of Arabic)*, Beirut: Dar al-'Ilm li al-Malā'in, 1376 AH (1957 CE).
23. Khamene'i, Seyyed 'Alī, *Ajwibat al-Istiftā'āt (Answers to Legal Questions)*, Beirut: Al-Dār al-Islāmiyyah, 1420 AH (1999 CE).
24. Khamene'i, Seyyed 'Alī, *Ghinā' wa Mūsīqī / Dars-nāmah-yi Ghinā' wa Mūsīqī (Singing and Music / Lesson on Singing and Music)*, Tehran: Intishārāt-i Fiqh-i Rūz, 1401 SH (2022 CE).
25. Khāwājū'i Khātūnābādī, Mohammad Ismā'il, *Risālah fī al-Ghinā' (A Treatise on Singing)*, Edited by 'Alī Mukhtārī and Seyyed Rasūl Kāzimī-Nasab, Qom: Mīrsād Publishing, 1418 AH (1997 CE).
26. Khwānsārī, Seyyed Maḥmūd bin 'Abd al-'Azīm, *Risālah fī al-Ghinā' (A Treatise on Singing)*, Qom: Mīrsād Publishing, 1418 AH (1997 CE).
27. Kulaynī, Mohammad bin Ya'qūb, *Al-Kāfī*, Edited by 'Alī Akbar Ghafārī and Mohammad Ākhundī, Tehran: Dar al-Kutub al-Islāmiyyah, 1407 AH (1986 CE).
28. Muḥaqqiq Ḥillī, Ja'far bin Ḥasan, *Sharā'i' al-Islām fī Masā'il al-Ḥalāl wa al-Ḥarām (The Laws of Islam in Issues of Permissible and Forbidden)*, Beirut: Dar al-Adwā', 1408 AH (1987 CE).
29. Mukhtārī, Reżā and Moḥsin Ṣādiqī, *Ghinā', Mūsīqī (Singing, Music)*, Qom: Islamic Propagation Office Publications, 1419 AH (1998 CE).
30. Muslim / Qushayrī Nisābūrī, Muslim bin Ḥajjāj, *Al-Muṣannaḥ al-Ṣaḥīḥ al-Mukhtaṣar bi Naql al-'Adl 'an al-'Adl ilā Rasūl Allāh (s) (The Concise Authentic Collection Transmitting from Just Men to the Messenger of Allah)*, Edited by Mohammad Fu'ād 'Abd al-Bāqī, Beirut: Dar Ihya' al-Turāth al-'Arabī, n.d.
31. Najafī, Mohammad Hossein, *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharā'i' al-Islām (The Jewels of Speech in the Commentary on the Laws of Islam)*, Edited by 'Abbās Qūchānī and 'Alī Ākhundī, Beirut: Dar Ihya' al-Turāth al-'Arabī, 1404 AH (1984 CE).
32. Qumī, 'Alī bin Ibrāhīm, *Tafsīr al-Qumī (The Commentary of al-Qumī)*, Qom: n.p., 1404 AH (1984 CE).
33. Sabzawārī, Mohammad Bāqir bin Mohammad Mūmin, *Kifāyah al-Aḥkām (The Sufficiency of Rulings)*, Qom: Islamic Publications Office, 1423 AH (2002 CE).
34. Sajjādī, Seyyed Ja'far, *Farhang-i Ma'ārif-i Islāmī (Encyclopedia of Islamic Knowledge)*, Tehran: Koshish, 1373 SH (1994 CE).
35. Subḥānī, Ja'far, *Masādir al-Fiqh al-Islāmī wa Manābi'uh (Sources and Foundations of Islamic Jurisprudence)*, Beirut: Dar al-Adwā', 1419 AH (1998 CE).
36. Ṭabarānī, Sulaymān bin Aḥmad, *Al-Mu'jam al-Kabīr (The Great Dictionary)*, Edited by Hamdī bin 'Abd al-Majīd Ṣalfī, Cairo: Maktabat Ibn Taimiyyah, n.d.
37. Ṭabāṭabā'i Ḥā'irī, Seyyed 'Alī bin Mohammad, *Riyāḍ al-Masā'il fī Taḥqīq al-Aḥkām bi al-Dalā'il (The Meadows of Issues in the Verification of Rulings with Evidence)*, Edited by Mohammad Bahramand, Muḥsin Qudayrī, Karīm Anṣārī, and 'Alī Marwārīd, Qom: Mu'assasah Āl al-Bayt (a), 1418 AH (1997 CE).